



ملاحظات و تصحیحات

پدیدآورده (ها) : رحمتی، محمد کاظم
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: میراث شهاب :: بهار 1396 - شماره 87
از 41 تا 92
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1258287>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 25/11/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

ملاحظات و تصحیحات

محمد کاظم رحمتی

مقدمه

آنچه در پی خواهد آمد مجموعه یادداشت‌های کوتاه و بلند و پراکنده‌ای است در تصحیح برخی متون کتابشناسی، تراجم و تاریخی که به تفاریق در طول مطالعه و انس با منابع مختلف به خصوص نسخه‌های خطی و فهرس مخطوطات به دست آمده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. تحفة الأزهار و زلال الأنهار و چند نکته درباره آن

در جمله کتابهای ارزشمند نوشته در دانش نسب کتاب تحفة الأزهار و زلال الأنهار ضامن بن شدقم حسینی مدنی (زنده در ۱۰۹۰) اثری است ارزشمند و مشتمل بر اطلاعات فراوان درباره خاندان‌های شیعی و زیدی سادات. در میان اطلاعات انبوهی که ضامن بن شدقم ارائه کرده، مطالب مهمی درباره خاندان خود آورده است از جمله مطالبی درباره جدش سید بدرالدین حسن بن علی بن حسن بن شدقم مدنی. ضامن بن شدقم بن علی بن بدرالدین حسن شرح حال نیای خود یعنی بدرالدین حسن را به تفصیل در تحفة الأزهار آورده است. بدرالدین حسن در ۹۴۱ در مدینه دیده به جهان گشود و نزد عالمان وقت خود در همانجا به تحصیل پرداخت. بعد از درگذشت پدرش در ۹۶۰، نقابت سادات را در مدینه برعهده گرفت اما

۱. استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

به دلیل اختلافات بر سر نقابت علویان از آن در ۹۶۲ کساره گرفت و مدینه را به تاریخ دوم شعبان ۹۶۲ به قصد سلطان دکن و احمد آباد یعنی سلطان حسین نظام شاه بن برهان نظام شاه ترک کرد. مدتی نزد او بود و سپس به شیراز رفت و مدتی در آنجا بود و نزد برخی عالمان آنجا به فراگیری علوم رایج پرداخت. سپس به مشهد رفت و پس از آن برای دیدار با شاه صفوی، شاه طهماسب به قزوین سفر کرد و در ذی القعدة ۹۶۴ توانست با شاه دیدار داشته باشد و مورد احترام و تکریم شاه قرار گرفت. در قزوین با حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی عالم برجسته شیعی دیدار کرد و از او اجازه روایت دریافت کرد.^۱

در هنگام اقامت در قزوین، سلطان حسین نظام شاه نامه ای به سید بدرالدین حسن نوشت و از او خواهش کرد که به نزدش بازگردد، پس از بازگشت وی با خواهر حسین نظام شاه به نام فتحشاه ازدواج کرد. سید بدرالدین حسن در همانجا سکونت داشت تا آنکه در چهاردهم صفر ۹۹۸ در راه دیدار با سلطان مرتضی نظام شاه در جایی که در متن چاپ شده تحفه الأزهار «بحیر» آمده درگذشت. زندگی بدرالدین حسن و روابط میان سلاطین دکن با اشراف امامی حجاز و دیدگاه عالمان حجاز نسبت به صفویه مطالبی است که در زندگی سید بدرالدین حسن مورد توجه قرار گرفته و به آن اشاره شده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اکنون به چند تصحیف رخ داده درباره نام افراد و مکان هایی که در شرح حال سید بدرالدین حسن اشاره شده، سخن خواهیم گفت.

۱. سید بدرالدین حسن در پاسخ به سید محمد بن حسین سمرقندی فهرستی از مشایخ خود آورده است. سید حسن ابتدا مشایخ خود از اهل سنت را ذکر کرده و بعد مشایخ شیعی خود. سمرقندی مطالب مذکور را باید در کتاب خود نقل کرده باشد و ظاهراً در هنگام نقل مرتکب برخی خطاها در کتابت نام ها شده است از جمله در کتابت نام حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی و آن را چنین آورده است: «عمدة العلماء العظام و زبدة الفضلاء الفخام، الجامع للمبانی المفيدة للمعانی الشیخ حسن بن الهمدانی ببلدة قزوین» (تحفه الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۲۲۸). ظاهراً ضامن بن شدقم به آنچه سمرقندی آورده، اعتماد کرده است. تاریخ حضور سید بدرالدین حسن در قزوین ذی القعدة ۹۶۴ بوده و حسین بن عبدالصمد نیز باید پیش از این تاریخ اصفهان را ترک کرده و در قزوین سکونت گزیده باشد. پرسشی که به خاطر می رسد این است که چرا بدرالدین حسن ابتدا مشایخ سنی خود را برای سمرقندی ذکر کرده است؟ یک جواب محتمل آن است که اساساً سمرقندی شیعه نبوده است و به همین دلیل سید حسن نخست مشایخ سنی خود را ذکر کرده است. حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی در هفتم رمضان ۹۶۳ در اصفهان بوده و یکی از گواهان وقف نامه امیر فضل الله حسینی بوده است و باید پس از این تاریخ و پیش از ذی القعدة ۹۶۴ به قزوین مهاجرت کرده باشد.

درباره مکان درگذشت سید بدرالدین حسن نام مکان به صورت مشخصی در نسخه های اساس تحقیق نیامده و مصحح نیز تنها در پاورقی به ابهام و بدون نقطه بدون نام مکان مورد بحث اشاره کرده و به ظن خود نام مکان را «بجیرمن اری الدکن» ذکر کرده است (تحفة، ج ۲، قسم اول، ص ۲۵۲ و پانویس ۳). تعبیر «اری الدکن» تصحیف یا خطای چاپی است و باید ارض الدکن باشد اما نام قبل از آن چیست؟

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در ضمن نسخه های خطی اهدایی مرحوم سید محمد مشکوة، به شماره ۷۸ نسخه ای از نهج البلاغة موجود است که کاتب آن حسن بن علی بن حسن بن علی بن شدقم حسینی مدنی است که از کتابت نسخه در ۱۷ ربیع الاول ۹۹۴ به هنگام صبح روز یکشنبه فراغت حاصل کرده است. او در کتابت نسخه اخیر از چهار نسخه بهره برده که به آنها در انجمله اشاره کرده است. خوشبختانه تصویر اوراق پایانی که عبارت های انجمله در آن قرار دارد، در متن فهرست آمده است. متن انجمله چنین است:

«...المؤمن اخاه فقد فارقه؛ هذا آخر ما دونه السيد الرضى - رضى الله عنه - فى نهج البلاغة وقد تمّ بقلم العبد الجانى الحسن بن على بن الحسن بن على بن شدقم الحسينى المدنى نسباً ووطناً ضحى يوم الأحد، التاسع عشر من شهر محرم الحرام عام ستة وتسعين و تسعمائة ببلدة جُبَيْر - صانها الله تعالى عن الغَيْر والغَيْرِ وكان ابتدائى فى كتابته سابع عشر ربيع الأول عام ۹۹۴ والعذر فى امتداد المدة تناوب امراض وتدارك اعراض حتى من الله تعالى باتمامه وكان اعتمادى حال الكتابة على ثلاث نسخ بل اربع نسخ؛ ۱. نسخ شرح نهج البلاغة للعلامة / ۴۰۱ الف / عبد الحميد بن ابى الحديد بخط المزيدي وهى غاية فى الضبط و التصحيح ۲. نسخة مقرؤة على الشيخ سديد الدين يوسف بن مطهر - رحمه الله تعالى - و عليها تباليغ بخطه و آخر تباليغه عند قوله عليه السلام «ومن كلام له الى معوية» «وأرديت جيلاً من الناس» و تاريخ هذه النسخة سنة ۵۸۸، ۳. نسخة عليها آثار الصحة و تاريخها سنة اربعماية ۴. نسخة وهى اقلهنّ نسخة شرح الشيخ الفاضل ميثم البحرانى و صلى الله على خير خلقه الى الأبد و نور عرشه محمد وآله الطاهرين و صحبه الأكرمين و الحمد لله رب العالمين / ۴۰۱ ب /»^۱.

۱. مرحوم علينقى منزوى در وصف نسخه اخير توضيحات مفصلى درباره نهج البلاغه و تدوين آن آورده اند اما انجمله اخير که به دقت اعراب گذارى شده و نام مکان کتابت نیز در آن آمده را به طور کامل ذکر نکرده اند (بنگرید به: علينقى منزوى، فهرست کتابخانه اهدائى آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران):

نسخه اخیر که از جمله آثار کتابت شده توسط سید بدرالدین حسن در سالهای آخر عمرش می باشد به دقت اعراب گذاری شده و نام مکان کتابت نیز جُنُبِر ذکر شده است؛ مکانی که سید بدرالدین حسن در آنجا اقامت داشته است. مکان اخیر همان جایی است که سید بدرالدین حسن در آنجا درگذشته است و بحیر که در متن تحفة الأزهار آمده تصحیفی از جُنُبِر است. ناآشنایی و غریب بودن نام شهر اخیر برای مصححان متون و یا حتی فهرست نگاران باعث شده تا به صورت هایی دیگری از آن در فهراس یاد شود چون جیبر و خیو. دانشمند گرامی حجت الاسلام والمسلمین حسین واثقی در کتاب المدنیات (قم، ۱۴۳۳)، ج ۲، ص ۷۷۲، پاورقی ۱ به درستی به ضبط نام جنیر اشاره کرده و دلیل آن را نسخه نهج البلاغه که بدرالدین حسن کتابت کرده، ذکر کرده اند.

شهر جنیر در قرن دهم از شهرهای مهم دکن بوده و عالمان شیعی مهاجر به هند ظاهراً به آنجا می رفته اند. شاهی برای مدعا سوای اقامت خاندان ابن شدقم در آنجا، حضور عالمی دیگر به نام سید سراج الدین حسن بن نورالدین از عالمان عاملی است که به هند مهاجرت کرده و در آنجا ساکن بوده است. سید بدرالدین حسن بن نورالدین علی بن شدقم (متوفی ۹۹۸) در اشاره به سراج الدین نوشته است:

دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ ش، ج ۲، ص ۲۹۵-۳۲۴). تاریخ فراغت از کتابت نسخه نیز هفدهم ربیع الاول ۹۹۴ ذکر شده در حالی که تاریخ اخیر زمان شروع کتابت نسخه است. اطلاعات اخیر به همین شکل نادرست به فنخا نیز راه یافته است. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی به این نسخه اشاره کرده اما ظاهراً به دلیل غریب بودن نام جُنُبِر - شهری که اکنون نیز به همین نام باقی است - آن را خیبر خوانده اند. بنگرید به: همو، «ما تبقى من مخطوطات نهج البلاغة»، تراثنا، السنة الثانية، ربیع الثاني - رمضان ۱۴۰۷، العدد ۲ و ۳، ص ۳۳.

۱. محمد بن حسین بن قطب الدین بن سدید جرجانی که در صفر ۹۵۱ در بلدة جُنُبِر از توابع دکن هند نسخه ای از کتاب التوحید شیخ صدوق را کتابت کرده و فهرست نگار محترم به دلیل شباهت جنیر به جیبر، نام مکان را جیبر در فهرست ذکر کرده است. جرجانی در انجامة کتاب التوحید خود را چنین معرفی کرده است: «...تم کتاب التوحید تصنیف الشیخ الجلیل السعید ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الفقیه القمی نزیل الری رضی الله عنه وارضاه وحشره مع ائمه الطاهیرین محمد و آله ابرار و فرغ من نسخه العبد اقل الاقلین و خادم المساکین محمد بن حسین بن قطب الدین بن سدید الجرجانی غفر عنهم فی بلدة جُنُبِر من توابع الهند الدکن فی شهر صفر من شهور سنة ۹۵۱ احدی و خمسين وتسعمائة الهجرية والحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً تم». بنگرید به: بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ایران)، دفتر سوم، ص ۶۳۲-۶۳۴. در فنخا (ج ۹، ص ۴۱۸) نیز نام مکان کتابت جیبر آمده است.

«قال جدی حسن المؤلف طاب ثراه؛ صلینا العشاء الآخرة فی بلدة جُنیر احدی مدن الدکن بارض الهند خلف شیخنا المقدس المرحوم السید شریف العالم الفاضل المنیف الكامل التقی الورع النقی سراج الدین حسن بن نورالدین الحسینی الشقطنی بعلبکی لیلۃ الجمعة ثامن شهر شوال سنة ۹۶۴ قال: حدثنا الشیخ حسین بن (عبد الصمد) الحارثی (دراصل تصحیف به الساحلی) العاملی عن السید العالم العلامة الافخر السید بدرالدین حسن بن جعفر باسناده إلى الامام علی بن أبی طالب علیه السلام قال: سیخرج من نسلی فی آخر الزمان من خراسان، کنز لا ذهب ولا فضة، بل شاب متعصب بعصابة حمراء، راکب بغلة شهباء، عسکره اثنا عشر الفا، فاذا رأیتموه فانصروه واتوه ولو حبوا. قال السید حسن بن جعفر: فوالله لقد رأیت رجلاً دخل تبریز وهو متعصب بعصابة حمراء راکب بغلة شهباء، وسمعت ان عسکره اثنا عشر الفا، فسألته عن اسمه فقالوا: اسماعیل بن شجاع الدین حیدر الصفوی الموسوی الحسینی»^۱.

مطلب اخیر از چند جهت اهمیت دارد. نخست دربارهٔ عالم شیعی حسن بن نورالدین شقطنی بعلبکی اطلاعات بسیار اندکی در دست است. نقل اخیر دلالت بر این دارد که وی اهل بعلبک است و شهرت شقطنی نیز باید اشاره به مکانی نزدیک بعلبک به نام شقطن باشد که البته ظاهراً اکنون موجود نباشد.

نکتهٔ دیگر نوع نگاه عالمان جبل عاملی و حجازی به صفویه است و روایت اخیر - سوای بحث صدور یا وثاقت آن - مورد توجه عالمان جبل عامل بوده و آن را بر ظهور صفویه منطبق می دانسته اند و نص اخیر از حیث نشان دادن دیدگاه عالمان حجازی و شامی دربارهٔ صفویان خاصه در دورهٔ نخست آنها اهمیت دارد و نادرستی دیدگاه صفویه پژوهان و اصرار آنها بر اینکه شاه اسماعیل و شاه طهماسب دست کم تا میانهٔ سلطنتش دیدگاه های غالبانه داشته یا ادعای الوهیت می کرده اند. مطلب اخیر و ادعای الوهیت به شکل ثابتی در مطالعات صفوی پژوهان تکرار شده و به عنوان یکی از مسلمات دربارهٔ شاه اسماعیل و شاه طهماسب مورد پذیرش است حال آنکه سوای مطلب اخیر شواهد دیگری هم بر نادرستی آن در دست است که در جایی دیگر از آنها بحث کرده ام.

۱. بنگرید به: ضامن بن شدقم حسینی، تحفة الازهار و زلال الانهار، تحقیق و تعلیق کامل سلمان الجبوری (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش/ ۱۴۲۰)، ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۵.

۲. رشنیق و تصحیف آن در عبارتی از کتاب تاریخ قم

سادات شجره که منسوب به روستایی به نام شجره در اطراف مدینه هستند، در قرن چهارم به قم مهاجرت کرده و برخی از آنها در اطراف حرم قبه و مزار داشته اند که شرح حال برخی از آنها در تاریخ قم (ص ۲۳۲-۲۳۵) آمده است.^۱ در شرح حال ابوعلی احمد بن حسن بن احمد شجری (متوفی روز پنجشنبه دهم ربیع الآخر ۳۷۱) گفته شده: «و از و پسری طفل الحسن نام بازمند و مادر او رستاقیه بوده است...» (تاریخ قم، ص ۲۳۳). تعبیر رستاقیه باید تصحیف باشد. از آنجایی که سادات عموماً با سادات ازدواج می کرده اند و هنوز در میان برخی از آنها همین رسم باقی مانده، به نظر می رسد که مؤلف تاریخ قم قصد آن دارد که اشاره کند، مادر حسن از غیر سادات بوده است بر این اساس تعبیر رستاقیه باید تصحیف رشناقیه باشد که تعبیر کهن و متداول در عراق عجم در اشاره به غیر سید بوده است.

عبدالجلیل قزوینی در جایی از کتاب خود تعبیر رشنیقان را به معنی غیر سید به کار برده و نوشته است: «... ببیند که این نعمت درین دیار و بلاد مشترک است از میان مسلمانان و مشرکان و جهودان و مؤمنان و موحدان و ملحدان و علویان و رشنیقان و ترکان و تاجیکان». از نظر معنی عبارت های آمده تضاد معنی دارند و سوای اشارات دیگر در خصوص معنی رشنیق که واژه ای ظاهراً طبری باشد و به صورت رشنیق هم تداول دارد، کاربرد آن در عبارت اخیر به صراحت معنی غیر سید را می رساند (بنگرید به: عبدالجلیل رازی قزوینی، بعضی مثال‌ها النواصب، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی (قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱ش)، ص ۴۷۸ و مطالب آمده در تعلیقه ۱۶۶). توجه من به تعبیر رشنیق و رشناقه به عبارتی در کتاب اخبار الائمه الزیدیه بازمی گردد.

سال‌ها قبل ویلفرد مادلونگ مجموعه ای از متون زیدی درباره زیدیان شمال ایران با عنوان اخبار أئمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان (بیروت، ۱۹۸۷) را منتشر کرده که مشتمل بر

۱. آخرین فرد شناخته شده از سادات شجری قم سلطان بن حسن شجری قمی است که اطلاعات ما درباره وی بر اساس نسخه‌هایی است که وی کتابت کرده از جمله نسخه ای از التتقیح الرائع که در کتابخانه ملک به شماره ۱۳۰۲ با تاریخ فراغت از کتابت غره ربیع الاول ۸۳۴ و گویا نسخه ای از جوامع الجامع شماره ۱۹۷۸ در کتابخانه آیت الله حکیم که در ۸۳۸ مقابله شده و در آخر آن رقم کاتب «سلطان بن حسن حسینی قمی در قم» آمده مورد اشاره استاد ارجمند آقای سید حسین مدرسی طباطبائی در کتاب تربت پاکان، ج ۱، ص ۱۹، پاورقی چهارم قرار گرفته است.

بخش‌های مهمی از آثار زیدیان یمنی و ایرانی است که پرتوی تازه بردانسته‌های اندک ما درباره‌ی جوامع زیدیان ایران می‌افکند. از جمله متن‌هایی که مادلونگ بخشی از آن را منتشر کرده، بخشی از کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة للإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) است که البته اکنون متن کامل آن نیز منتشر شده است (بنگرید به: عبدالله بن حمزه، «کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة»، مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزة، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صعده، ۲۰۰۲/۱۴۲۳، القسم الثاني، ص ۴۹۹-۵۴۰ و عبارت مورد بحث در صفحه ۵۲۰ است). رساله‌ی اخیر المنصور بالله در حقیقت یکی از بی‌شمار رساله‌های او در توجیه سخت‌گیری و رفتار تند و خشن او با مطرفیه است. وی در جایی از رساله اخیر به بحث از سنت زیدیان پیش از او در سخت‌گیری بر اسماعیلیان پرداخته و به نظر قاضی عمادالدین ابو مضر مؤیدی در جواز صلح با اسماعیلیان تاخته و ضمن نقد نظر مؤیدی، به بیان مطالبی از یوسف بن ابی الحسن گیلانی که او را بزرگ زیدیان خراسان و دیلمان و گیلان معرفی کرده، پرداخته است و از وی با قید رحمه الله یاد کرده که البته تعبیر اخیر خود نشانگر آن است که یوسف بن ابی الحسن گیلانی پیش از ۶۱۴ درگذشته است. مطالب نقل شده از یوسف بن ابی الحسن گیلانی که ظاهراً از یکی از تألیفات ناشناخته او برای ما باشد، در بیان آنکه سنت زیدیه شدت عمل با اسماعیلیان بوده، به بیان شیوه و سنت زیدیان پیشین می‌پردازد. در آخر متن نقل شده، یوسف بن ابی الحسن گیلانی پس از نقل فتاوی و نظرات سادات زیدی به نقل فتاوی عالمان زیدی غیر سادات می‌پردازد و آنها را با تعبیر «العلماء الرساتقه» در آغاز کلامش معرفی کرده است (ص ۱۷۰). مادلونگ در قرائت تعبیر اخیر یعنی الرساتقه که در متن آورده اشاره نموده که در نسخه‌ای دیگر از کتاب الرسالة العالمة، تعبیر اخیر به السابقة آمده است.

بر طبق قواعد نحو عربی الرساتقه محتملترین گزینه‌ای است که در قرائت کلمه مورد نظر به ذهن متبادر می‌شود. اما آیا قرائت اخیر صحیح است؟ سالها قبل نسخه‌ای از کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی با تعلیقات مفصل مرحوم ارموی در اختیارم قرار گرفت و البته خواندن بخش تعلیقات مفصل آن کمی حوصله می‌خواست و از قضا برای آنکه به دنبال مطالبی درباره‌ی شیوه تصحیح آن مرحوم بودم، تمام آن تعلیقات را مرور کردم و گاه برخی نکات آن در ذهنم ماند از جمله یادداشتی درباره‌ی کلمه رشنیق که به معنی غیرسید در سده‌های پیشین رواج داشته و در

نواحی شمالی ایران و جبال به کار می رفته کما اینکه نویسنده کتاب نقض آن را به کار برده و مرحوم ارموی در ضمن تعلیقات شواهد دیگری هم از کاربرد آن را نقل کرده است. فقط یک نکته باقی می ماند تعبیر فارسی رشنیق با افزودن ال به آن بر طبق قواعد عربی مرسوم زبان عربی به کلمه عربی الرشنیق تبدیل نمی شود اما کلید معمای قرائت کلمه اخیر دقیقاً همینجا است. به واقع در سدهای گذشته یک شیوه مرسوم ساخت کلمات عربی از لغات فارسی - که البته شیوه ای مطابق قواعد زبان عربی هم نبوده - افزودن ال به آغاز کلمات و به کار گیری آنها به عنوان لغتی عربی بوده است. در واقع یوسف بن ابی الحسن گیلانی در صدد بیان این مطلب است که فتاوی سادات زیدی در خصوص اسماعیلیان این است و عالمان غیر سید زیدی یا همان رشنیقان (الرشانقة) بر این عقیده هستند. نکته اخیر نشان می دهد که گاهی اوقات در تصحیح متن باید به شکل غیر نحوی کاربرد کلمات غیر عربی در زبان عربی سده های پیشین هم توجه نمود. همین اشکال در تصحیح عبارت مذکور در رسائل عبدالله بن حمزه باقی است و مصححان یمنی نیز عبارت را به پیروی از مادلونگ الرساتقة تصحیح کرده اند.

نکته دیگری که باید اکنون به معنی رشنیق بیفزایم، به کار گیری آن توسط محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) در کتاب التبصیر فی معالم الدین یا کتاب فیه تبصیر اولی النهی معالم الهدی است که علی بن عبدالعزیز بن علی شبل (ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۲۵/۲۰۰۴) آن را تصحیح کرده است. طبری در جایی از کتاب خود که پاسخی به گروهی از اهل طبرستان است از اینکه مردمان از کسی که او، وی را «السندی الرشنیق» یاد کرده، پیروی کنند، خرده گرفته است (ص ۱۱۱). محقق کتاب که آشنایی با تعبیر رشنیق نداشته در پاورقی مطالب بی ربطی آورده اما تعبیر اخیر که طبری در معنی ناسزا و معادل ناسید به کار برده، نمونه ای دیگر از تداول تعبیر رشنیق به معنی غیر سید است.

۳. برخی منابع طبرسی در مجمع البیان

مرحوم کریمان در کتاب ارزشمند طبرسی و مجمع البیان، در مجلد دوم که عنوان فرعی تحقیقی در مجمع البیان نام دارد، به تفصیل درباره منابع مورد استفاده طبرسی در نگارش تفسیرش سخن گفته است (ج ۲، ص ۳۶-۱۴۲). اکنون به لطف در اختیار قرار گرفتن برخی منابع که در زمان مرحوم کریمان در دسترس نبوده و به صورت خطی بوده اند درباره برخی منابع طبرسی می توان قضاوت روشتری داشت. از جمله اینکه از منابع مهم طبرسی که در آغاز تفسیر خود از آن به

تفصیل نقل کرده اما به آن اشاره نکرده، کتاب ذخیره العالم و بصیرة المتعلم سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) است.

طبرسی در مقدمه تفسیر خود به بحث تدوین قرآن و عقیده به نقصان قرآن اشاره کرده و از رساله الطرابلسیات سید مرتضی مطالبی آورده که ظاهر نقل، دلالت برداشتن نسخه ای از کتاب الطرابلسیات سید مرتضی توسط طبرسی دارد، اما مقایسه دقیق مطالب نقل شده با عبارتهای مشابهی که سید مرتضی در کتاب الذخیره آورده دلالت بر این دارد که طبرسی کتاب الطرابلسیات را در اختیار نداشته و مطالب خود را از کتاب الذخیره سید مرتضی نقل کرده است. مرحوم کریمان (ج ۲، ص ۸۵-۸۶) تنها اشاره به این مطلب دارد که سید مرتضی و برخی از آثارش از جمله منابع طبرسی بوده است. سید مرتضی در بحث از تدوین قرآن در کتاب الذخیره (ص ۳۶۱-۳۶۴) تفصیل بحث خود را به رساله الطرابلسیات که در آن به تفصیل از مسئله سخن گفته، ارجاع داده است و مرحوم طبرسی همین مطالب اخیر را در مقدمه مجمع البیان نقل کرده است.

از منابع مهم دیگر طبرسی در نگارش کتاب مجمع البیان کتاب الاصول فی النحو ابوبکر محمد بن سری بغدادی سراج (متوفی ۳۱۶) است که مرحوم کریمان به آن اشاره ای نکرده و طبرسی در مواردی به تصریح از او نقل قول کرده است (مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۷، ۹۸، ۱۰۵).^۱

۱. شاید خالی از لطف نباشد تا در این جا اشاره ای به توجه یهودیان قرائم به آثار سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) داشته باشم. یهودیان قرائم در تکوین نظام کلامی خود برخلاف جریان رسمی (ربانیان) یهودیت، به شدت از نظام کلامی اسلامی خاصه معتزله متأثر بوده اند. در میان شخصیت های مورد توجه قرائم که به کتابت و مطالعه آثارش می پرداخته اند، سید مرتضی است. شاهدهی مهم در این خصوص، نسخه ای کهن از کتاب الذخیره (که عنوان دقیق ذخیره العالم و بصیرة المتعلم است) سید مرتضی است که عالم نامور قرائمی عالی (علی) بن سلیمان مقدسی در رجب ۴۷۲ کتابت کرده است. در حالی که نسخه های خطی موجود از آثار اخیر سید مرتضی در سنت شیعی به قرن یازدهم به بعد تعلق دارد، قدمت نسخه اخیر که حدود چهل سال پس از درگذشت سید مرتضی کتابت شده بسیار با اهمیت است. نسخه اخیر در شهر فسطاط مصر کتابت شده است. نسخه اخیر که در ضبط کلمات، قرائت مرجحتر و خواناتری نسبت به نسخه های شیعی کتاب الذخیره دارد. عالی بن سلیمان در انجامه نسخه متذکر شده که نسخه را برای خود کتابت کرده است. به تازگی قطعاتی از کتاب الملخص سید مرتضی نیز در میان اوراق گنیزه یافت شده است. نمونه ای از اهمیت و شهرت سید مرتضی در سنت یهودیان قرائم، مطالبی است که به تازگی و در پی در دسترس قرار گرفتن مجموعه ای مهم از میراث قرائم به نام مجموعه فرکوویچ - مجموعه متعلق به آبراهام فرکوویچ (۱۷۸۷-۱۸۷۴) یکی از مهمترین مجموعه آثار یهودیان

۴. مصحف عبدالله بن مسعود

ابن ندیم بحثی در باب مصاحف کهن، خاصه مصحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب آورده است. در سخن از مصاحف هر دو صحابی و ترتیب آنها ابن ندیم از کتاب القراءات فضل بن شاذان رازی مطالب خود را نقل کرده است (الفهرست، ج ۱، بخش اول، ص ۶۴-۶۶، ۶۷-۶۹). ابن ندیم پس از نقل مطالب ابن شاذان در اشاره به ترتیب سور در مصحف عبدالله بن مسعود و عبارتی توضیحی از ابن شاذان رازی که ابن مسعود در مصحف خود سورة فاتحه و معوذتین را ذکر نکرده، می نویسد:

«قال محمد بن إسحاق: رأيت عدة مصاحف ذكر نساخها أنها مصحف ابن مسعود، ليس فيها مصحفين متفقين وأكثرها في رق كبير النسخ، وقد رأيت مصحفاً قد كُتب منذ نحو مائتي

قرائمی است که توسط فرکوویچ از کیسه های شام و مصر گردآوری شده است. مجموعه اخیر مشتمل بر نسخه های خطی بسیاری به زبان عربی، عبری است. در مواردی نیز کاتب، نسخه عربی را به حروف عبری کتیب کرده است. - در اختیار ما قرار گرفته است. در میان نسخه های مجموعه اخیر، قطعاتی از کتاب الایماء الی جوامع التکلیف علماء و عملاً تألیف سهل بن فضل تستری یافته شده است. اهمیت بخش های اخیر سوای شناخت کلام یهودیان قرائیم، در مطالبی است که فضل بن سهل تستری در مقدمه خود و علت نگارش کتاب ذکر کرده است. وی در مقدمه گفته که او کتاب را به خواهش عالی بن سلیمان نوشته است. علی بن سلیمان از تستری خواسته بود تا برای جامعه یهودیان اثری همانند کتاب *Jemal el-ilm wa el-emel* سید مرتضی تألیف کند. عالی بن سلیمان مقدسی از یهودیان قرائیمی ساکن در بیت المقدس بوده و سهل بن فضل تستری بزرگ قرائیم در قاهره، مطلب اخیر نخست نشانگر شهرت آثار سید مرتضی فراتر از سنت تشیع و حوزه جغرافیای عراق عرب و عجم است و دیگر نشانگر توجه و علاقه یهودیان قرائیمی مصر و شام به آثار سید مرتضی و متداول بودن متن برخی از آثار خاصه کلامی وی به عنوان متن های مورد توجه در میان آنهاست. کما اینکه قطعاتی از برخی شروح آثار سید مرتضی در گنیزه های یهودیان قاهره یافت شده است. به دلیل آنکه مطالعات درباره مواد موجود در گنیزه های قاهره در مراحل ابتدایی است، هنوز باید در انتظار بود که اطلاعات بیشتری از توجه عالمان قرائیمی به آثار متکلمان مسلمان و سید مرتضی در آن یافت شود. تفصیل مطلب درباره لزوم توجه به مطالعات میان رشته ای بین الادیانی را زابینه اشمتیکه در مقاله ای با عنوان «مواد المسلمین فی مجموعه آبراهام فیرکوویچ، المكتبة الوطنية الروسية، سانت بطرسبرج» تألیف کرده که در مجله المخطوطات والوثائق الإسلامية، السنة الأولى، العدد ۱ (محرّم ۱۴۳۷/۲۰۱۵)، ص ۵۷-۷۰ مورد بحث قرار داده است. برای بحث تفصیلی درباره کتاب الایماء سهل بن فضل تستری (یاشار بن حسد) نیز بنگرید به:

Gregor Schwarb, "Sahl b. al-Faḍl al-Tustarī's Kitāb al-Īmā", *Ginzei Qedem: Genizah Research Annual* 2 (2006), pp. 61*-105*

سنة فيه فاتحة الكتاب، والفضل بن شاذان أحد الأئمة في القرآن والروايات فلذلك ذكرنا ما قاله دون ما شاهدناه».

ابوالعباس فضل بن شاذان بن عیسی رازی مقری که ذهبی او را شیخ الإقراء بالری معرفی کرده از جماعتی چون احمد بن یزید حلوانی و محمد بن عیسی اصفهانی و دیگران اخذ قرائت کرده و از اسماعیل بن ابی اویس، سعید بن منصور و احمد بن یونس و گروهی دیگر سماع حدیث کرده است. از وی ابو حاتم رازی و فرزندش نقل روایت کرده و او را ثقه معرفی کرده اند. فرزند او، عباس بن فضل بن شاذان نیز از قراء برجسته ری بوده و خلیلی از دیدار خود با وی در قزوین سخن گفته است. تاریخ وفات وی ۳۱۱ ذکر شده است (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۱۵۵). ابوعمردانی فضل بن شاذان را ستوده و گفته که چون او در روزگارش نبوده و فردی مطلع بوده است (لم یکن فی دهره مثله فی علمه و فهمه و عدالته، و حسن اطلاعه). تاریخ دقیق وفات او دانسته نیست جز آنکه وی باید پیش از ۲۷۰ درگذشته باشد (بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دارالغرب، ۱۴۲۴/۲۰۰۳، ج ۶، ص ۳۸۵).

در بحث از مصاحف کهن، مصحف منسوب به عبدالله بن مسعود و اختلاف برخی قرائت های او، مورد توجه در فقه حنفی بوده و در بیان برخی فتاوی فقهی به آن استناد شده است. در میان فقیهان حنفی، شمس الدین سرخسی (متوفی ۴۸۳) به کرات در بیان آراء فقهی خود به قرائت های ابن مسعود استناد کرده است (برای مثال بنگرید به: المبسوط، ج ۳، ص ۷۵، ج ۵، ص ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۳، ج ۶، ص ۱۴، ج ۷، ص ۲۰، ج ۸، ص ۱۴۴، ج ۹، ص ۱۶۶، ۱۶۷). در میان این موارد فتاوی در باب قضای روزه های ماه رمضان که فرد باید پی در پی روزه های قضاء را بگیرد بر اساس قرائت ابن مسعود از آیه ۸۹ سوره مائده مورد تاکید قرار گرفته و سرخسی توضیحی در باب مصحف ابن مسعود نیز آورده است. او در اشاره به شهرت مصحف ابن مسعود نوشته است:

«... و نحن أثبتنا التتابع بقراءة ابن مسعود فإنها كانت مشهورة إلى زمن أبي حنيفة رحمه الله تعالى حتى كان سليمان الأعمش يقرأ ختماً على حرف ابن مسعود و ختماً من مصحف عثمان...» (المبسوط، بیروت: دار المعرفه، بی تا، ج ۳، ص ۷۵).^۱

۱. درستت حنفی مشهور است که محمد بن حسن شیبانی (متوفی ۱۸۹)، شاگرد ابوحنیفه شش کتاب به

فتوای مورد بحث سرخسی در متون بعدی حنفی از جمله بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع علاء الدین ابوبکر بن مسعود کاسانی حنفی (متوفی ۵۸۷) نیز نقل شده جز آنکه وی عبارت سرخسی را تلخیص کرده و توضیح او در اشاره به مصحف ابن مسعود را حذف کرده است (بنگرید به: بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، تحقیق محمد محمد تامر (قاهره: دار الحدیث، ۲۰۰۵/۱۴۲۶)، ج ۲، ص ۵۸۰).

با این توضیح پاورقی امین فؤاد سید در باب تداول مصحف ابن مسعود در میان شیعه و نقل ماجرای از سبکی و نسبتی به تداول مصحف ابن مسعود در میان شیعه به نقل از

نام‌های الجامع الكبير والصغير؛ کتاب السير الكبير والصغير؛ کتاب الزیادات و کتاب المبسوط تألیف کرده که دست کم در قرن چهارم هجری در میان حنفیان تداول بوده است. فقیه حنفی مشهور به حاکم شهید (متوفی ۳۳۴) در اثری به تلیق شش مجلد اخیر پرداخته و آنها را در کتابی به نام المختصر الکافی تدوین کرده است. کتاب اخیر مبنای شرح نویسی حنفیان بعدی بوده که مشهورترین شروح آن کتاب المبسوط ابوبکر محمد بن ابی سهل سرخسی (متوفی ۴۸۳) است. بنگرید به: رضوان السید، «کتاب السير و مسألة داری الحرب و السلم نموذج کتاب السير لمحمد النفس الزكية»، فی محراب المعرفة: دارسات مهداة الی احسان عباس، تحریر ابراهیم السعافین (بیروت، دار صادر، ۱۹۹۷)، ص ۱۳۱.

۱. احمد بن علی رازی جصاص (متوفی ۳۷۰) در احکام القرآن (بیروت، ۲۰۰۷/۱۴۲۸)، ج ۲، ص ۵۷۷ نیز به این مطلب اشاره کرده و گفته که تفصیل بحث را در کتاب نوشته در دانش اصول آورده است. جصاص در بحث از «تخصیص العموم بخیر الواحد» در کتاب اصول فقه خود مشهور به الفصول فی الاصول در اشاره به علت استناد حنفیان به قرائت ابن مسعود در ذیل بحث از حکم فقهی تتابع کفارة روزه ماه رمضان می نویسد: «فإن قال قائل: قد وردت في صيام كفارة اليمين شرط التتابع ووروده من طريق الأحاد لما روي أنه في حرف عبد الله بن مسعود (فصيام ثلاثة أيام متتابعات) (المائدة الآية ۸۹) فمنعت به اطلاق ما في الآية وهذا يجري عندك مجرى النسخ وما عد هو مخالفك في الشاهد واليمين والنفي مع الجملد ما أجزته في ذلك. قيل له: لم يكن حرف عبد الله بن مسعود عندهم واردا من طريق الأحاد لأن أهل الكوفة في ذلك الوقت كانوا يقرءون بحرف عبد الله كما يقرءون بحرف زيد. وقال إبراهيم النخعي: كانوا يعلمونا ونحن في الكتاب حرف عبد الله كما يعلمونا حرف زيد. وكان سعيد بن جبیر يصلي بهم في شهر رمضان فيقرأ ليلة بحرف عبد الله وليلة بحرف زيد. فإما أثبتوا هذه الزيادة بحرف عبد الله لاستفاضته وشهرته عندهم في ذلك العصور إن كان إنما نقل إلينا الآن من طريق الأحاد لأن الناس تركوا القراءة به واقتصروا عنه على غيره وإنما كلامنا على أصول القوم وهذا صحيح على أصلهم. وقد بينا هذه المسائل في شرح المختصر بأكثر من هذا وإنما ذكرنا هاهنا مقدار ما يوقف به على طريقة العموم في هذا الباب». بنگرید به: احمد بن علی الرازی الجصاص (المتوفی ۳۷۰)، أصول الفقه المسمى بالفصول فی الأصول، دراسة و تحقیق عجیل جاسم النشمی (کویت، ۱۹۸۵/۱۴۰۵)، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. همچنین بنگرید به: محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن (بیروت، ۱۹۶۵)، ج ۶، ص ۲۸۳.

قلقشندی که در پاورقی ج ۱، بخش اول، ص ۶۶، شماره ۵ نقل شده، نیاز به اصلاح دارد و نادرست است. مواردی از سخن ارجاع به مصحف ابن مسعود در سنت شیعه، به نقل از مطالب نقل شده در میان اهل سنت است و چیزی به نام مصحف ابن مسعود در سنت شیعه هیچ گاه تداول نداشته است.^۱ از استاد ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا جلالی که توجه مرا به این مطلب جلب نمود، سپاس فراوان دارم.

۵. صریح الملک و نکته ای در باب آن

شیوه های مختلفی برای حفظ و نگهداری موقوفات در ادوار گذشته وجود داشته است که متداول ترین آنها تدوین صورت وقف نامه بوده است. چنین وقف نامه هایی که به نوعی سند املاک وقفی بوده، صریح الملک نامیده می شده است. در دوران حکومت جهانشاه قراقویونلو (حکومت ۸۳۷-۸۷۲) اسناد موقوفات وی و همسرش عمدتاً بر مجموعه مظفریه و گاه اسناد مدارک موقوفات دیگر در دیگر مناطق برای حفظ و نگهداری آنها، در صریح الملک تدوین شد. نسخه اصل صریح الملک مذکور به شماره ۲۴۵۸ در بخش اسناد کتابخانه سلطنتی موجود است و رونوشتی از آن که نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۶۳۹۵ موجود است.^۲ نسخه اخیر مشتمل بر برخی اسناد موقوفات جهانشاه و همسرش بر خانقاه شیخ

۱. ابن بسطام طحیری در کتاب المبانی لنظم المعانی (چاپ شده در مقدمتان فی علوم القرآن (قاهره، ۱۹۷۲/۱۳۹۲)، فصل چهارم مباحث خود پیش از شروع تفسیر را در باب نقصان و زیادت مصاحف کهن اختصاص داده و در آن به تفصیل از عدم اختلاف دو مصحف ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود با مصحف عثمانی سخن گفته است. ابن بسطام (المبانی، ص ۴۸) از قول محمد بن کعب قرظی که خود مصاحف ابی بن کعب، ابن مسعود را دیده آورده که گفته تفاوتی میان آنها و مصحف عثمانی نبوده است. بخش اعظمی از مطالب و استدلال های ابن بسطام طحیری مطالبی است که وی آنها را از قول محمد بن هیصم یا کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری نقل کرده است.

۲. متن صریح الملک مشتمل بر چهار بخش اصلی می باشد. نخست صورت موقوفات عمارت مظفریه تبریز که بخشی از آن با عنوان مسجد کبود تا کون باقی مانده است (ب-۱۰ الف) (برای مسجد کبود که بخشی از عمارت مظفریه ساخته شده توسط جهانشاه بن قرايوسف که در ۸۷۰ کار ساخت آن به پایان رسیده است بنگرید به: حاج حسین نججوانی، «مسجد کبود تبریز یا عمارت مظفریه»، چهل مقاله، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب (تبریز، ۱۳۴۳ش)، ص ۱-۱۰؛ صورت موقوفاتی است که جهانشاه بن قرايوسف به اهتمام همسرش خاتون جان بیگم وقف نموده و به تایید و تصدیق نجم الدین محمد خالدی اسکویی رسیده و دو ثلث املاک ذکر شده در این سند وقف مسجد، خانقاه و قبه و ثلث دیگر وقف دو دختر جهانشاه یعنی صالحه سلطان

و حبیبه سلطان و اولاد انانث آنها نسلأ بعد نسل بوده و تولیت این موقوفات با همسر جهانشاه و بعد از او با دخترانش بوده است (مرحوم مشکور دو فرد اخیر را خواهران خاتون بیگم معرفی کرده و برای من دسترسی به اصل نسخه میسر نشد اما به گمانم دوزن ذکر شده دختران خاتون بیگم باشند. بنگرید به: مشکور، تاریخ تبریز، ص ۶۷۳). یکی از این دو دختر با قاسم بن جعفر بن علی صدری صفوی و دیگری با یکی از نوادگان شاه نعمت الله ولی ازدواج کرده اند. موقوفات مذکور شامل املاکی در تبریز، لهجان و مکان های دیگر بوده است. بخش سوم کتابچه ای است که در آن املاک خاتون جان بیگم همسر جهانشاه با عناوین «الحجة - الحجة» ثبت شده و مشتمل بر املاکی در شهرهای تبریز، شبستر، مراغه، قم، ری اصفهان، یزد و جاهای دیگر بوده که تاریخ ابتیاع آنها دهه ششم و هفتم سده نهم هجری است و برخی از آنها توسط نجم الدین اسکویی، محمود کاکلی و عبدالحالق بن ولی کاتب تنظیم شده است و ظاهراً اسناد مربوط به موقوفات شیخ صفی الدین به تولیت جعفر در این بخش باشد (۱۷ب-۸۸ب) و بخش آخر گزارشی از موقوفات به خط سیاق است (۸۹ب-۹۳ الف). برای گزارش کامل نسخه ۱۶۳۹۵ مرعشی بنگرید به: سید محمود مرعشی و محمد علی صالحی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (قم، ۱۳۹۱ش/۱۴۳۴)، ج ۴۱، ص ۵۵۴-۵۵۸؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فخا)، (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۳۴، ص ۲۰۴-۲۰۵. در متن وقف نامه ای که مرحوم مشکور از ضمن صریح الملک اخیر منتشر کرده، در باب خصوصیات علمانی که برای برخی مناصب موقوفات باید انتخاب شود تصریح شده که باید از مذهب اهل سنت و جماعت باشند که بر این اساس ظاهراً باید در نسبت دادن تشیع به جهانشاه کمی تردید نمود. همچنین در یکی از کتیبه های سر درب مسجد با خط ثلث بسیار عالی، عبارتی آمده که بخش های باقی مانده آن در ذکر و توصیف جهانشاه چنین است: «...السلطان المعظم (شاید المعظم) المطاع الخاقان الاعلم اللازم... (احتمالاً باید کلمه افتاده الاتباع باشد) ابوالمظفر سلطان جهانشاه بن شاه یوسف نوین رفیع الله العلی الاعلی بدوام خلاقته لواء الدین... الافاضة مبراته مبانی الملک و دعائم قباب الحق المبین آمین» (نخجوانی، همان، ص ۵؛ سید جمال ترابی طباطبائی، نقش ها و نگاشته های مسجد کبود تبریز (تبریز، ۱۳۴۸ش)، ص ۴۲ با کمی تفاوت) و در زیر آن با خط سفید عبارت «...دواعی المنونات السنیه الدینیة الابدیة... المظفریة... میراث السلاطین العالم اعلم خواقین العرب و العجم... علی البرایا عارف بالحق، الغازی فی سبیلہ تعالی» (سید جمال ترابی طباطبائی، همان، ص ۴۲؛ همو، مسجد کبود فیروزه اسلام (تبریز، انتشارات مهد آزادی، ۱۳۷۹ش)، ص ۳۷). در جایی دیگر تعابیر «...المبین و الصلوة علی نبیه محمد و صحبه.. العمارة المبارکة المظفریة فی رابع ربیع الاول من سنة سبعین و ثمانائة اقل العباد نعمة الله ابن محمد البواب تعابیر به کار رفته برای جهانشاه در سنت شیعی مرسوم یا متداول نیست. محمد بن اسعد دوانی نیز در آخر شواکل الحورفی شرح هیاکل النور خود که در عمارت مظفریه نگارش آن را به پایان برده، نوشته است: «قد نجز تحریره بيمين مؤلفه بعد العشاء الآخر من ليلة الخميس الحادى عشر من شوال ختم بالخیر و الاقبال لسنة اثنين و سبعین و ثمانائة الهجرية بدار الموحدین تبریز فی الزاوية المبارکة المظفریة شکر الله سعی بانها السلطان ابی المظفر جهانشاه و رفع درجته فی العلیین و کان نهضته الی جانب دیاربکر فی اوایل هذه السنة و وقع هجوم الاعداء علیه و اغتیاله فی الثالث عشر من ربیع الاول للسنة المذكورة». تعابیر دعایی دوانی جایی برای تردید در عدم تشیع جهانشاه باقی نمی گذارد، نکته جالب توجه این است که انجامة

صفی‌الدین اردبیلی است و در آنها توثیق موقوفات مذکور شیخ جعفر بن علی صدری صفوی ذکر شده است. تدوین نهایی صریح‌الملک اخیر به سال ۸۶۹ پایان یافته و به تأیید قاضی القضاة نجم‌الدین محمد خالدی اسکویی تبریزی (متوفی ۸۷۹) رسیده و او بر ظهر آن عبارتی در باب تأیید وقف نامه نوشته است.^۱ درانتهای نسخه صریح‌الملک کتابخانه سلطنتی کمال بن فئوح‌الدین بن کمال‌الدین اصفهانی به تاریخ غرة شهر ربیع الثانی ۸۹۸ یادداشتی نوشته به این عبارت:

«الله وله الهدایة والتوفیق؛ ما حوی الزبر الاسلامی الموسوم بصریح‌الملک من الاملاک المفصلة والمحصلة المحصلة بمساعی امناء الحضرة العالیة العفیفة الطاهرة البانیة للخیرات المرضیة و المبرات الحسیبیه خلد الله تعالی سلطنتها و افاض علی كافة البرایا برّها و مرحمتها و صح لیدی و اتضح بین یدی بما هو طریق الثبوت و الايضاح شرعاً وافی اثران امرت بتبجیل الحجج و التمسکات المحررة...».

مرحوم محمد جواد مشکور متن یکی از وقفنامه‌ها را در ضمن کتاب تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری (تهران، ۱۳۵۲ش)، ص ۶۵۵-۶۷۶ آورده است. توجه به مطالب اخیر حاصل تذکر دوست عزیزم آقای سید محمد حسین حکیم است که تشکر خود را از وی بیان می‌دارم. درباره حیدر و تلاش‌های او برای بدست‌گیری قدرت، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی در کتاب تاریخ‌خانی خود اطلاعات جالبی آورده است. لاهیجی که از نگارش کتاب تاریخ‌خانی خود در نیمه صفر ۹۲۲ و به دستور سلطان احمد خان کیانی (متوفی

اخیر در بسیاری از نسخه‌های شواکل حذف شده و تنها در بعضی از آنها از جمله نسخه ۱۸۸۵ مجلس موجود است (بنگرید به: جلال‌الدین محمد دوانی، ثلاث رسائل، تحقیق سید احمد تویسرکانی (مشهد، ۱۴۱۱)، ص ۲۵۶ که کمی تفاوت در عبارت انجامه موجود است که نشان می‌دهد نسخه‌ای که در اختیار مرحوم نجف‌خوانی بوده، نسخه‌ای جز نسخه مجلس است). همین‌گونه ستایش‌های قاضی حسین میدی از جهان‌شاه در مجموعه منشآت خود نیز نشان دیگری از عدم تشیع جهان‌شاه است. بنگرید به: نجف‌خوانی، همان، ص ۶-۷؛ قاضی حسین بن معین‌الدین میدی، منشآت میدی، تصحیح و تحقیق نصرت‌الله فروهر (تهران: نشر نقطه و دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش)، ص ۲۵۲. برای بحثی از گرایش مذهبی جهان‌شاه همچنین بنگرید به: روزبه زرین‌کوب، «جهان‌شاه قراقویونلو»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۱۹، ص ۳۷-۳۹.

۱. برای شرح حال و اولاد اسکویی بنگرید به: حافظ حسین کربلائی، روضات الجنان و جنات الجنان، تحقیق جعفر سلطان‌القرائی (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۳ش)، ج ۲، ص ۵۸-۶۱.

۹۴۳) فراغت حاصل کرده در فصل سی ام کتاب خود اشاراتی به شاه اسماعیل و پدرش حیدر آورده است. لاهیجی ضمن ستایش از شیخ صفی الدین، حیدر را به قدرت طلبی متهم کرده و در خصوص او نوشته است: «...شعف طلب، حضرت شیخ حیدر را به وادی غلط انداخت و به غلبه معتقد و مرید و جند و عبید مغرور و فریفته شد، روی ارادت به بازار مملکت گیری آورد و به ارتکاب رتبه عالی حکومت منطقه جد و جهد بر میان بست و به میامن همت بلند، بنیاد خروج نهاد. چون شیروان شاه از شرف مصاهرت یعقوب بیگ سربلند بود، اگر چه شیخ حیدر هم به فر مصاهرت حسن بیگ مخصوص بود، اما یعقوب بیگ که از خیال حکومت شیخ حیدر مطلع گشت، تقویت جانب شیروان شاه راجح شمرد و لشکر به سرداری سلیمان بیگ بر سر حضرت شیخ حیدر فرستاد و او را به قتل آورد و اولاد صغار و کبار او را به قلعه النجق فرستاد».

لاهیجی سپس گزارشی از تلاش های فرزندان حیدر برای بدست گیری قدرت آورده و شرحی درباره شاه اسماعیل آورده که به دلیل آنکه معاصروی بوده، اهمیت دارد. لاهیجی اشاره ای به متولی بقعه شیخ صفی الدین در روزگار خود یا جعفر بن علی صفوی و فرزندش قاسم ندارد (بنگرید به: علی بن شمس الدین بن حاجی حسین لاهیجی، تاریخ خانی، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۵۲ش)، ص ۱۰۱-۱۰۲).

۶. نسب شناسان صفوی و اطلاعات آنها در باب اعقاب صفویان

در میان آثار نوشته شده عصر صفوی توسط نسابه های آن دوران، کتاب تحفة الازهار و زلال الانهار تألیف ضامن بن شدم حسینی مدنی (زنده در ۱۰۹۰) شرح نسبتا مبسوطی از خاندان صفویه به همراه گزارشی کوتاه از تاریخ صفویه در بحث از فرزندان و اعقاب امام موسی کاظم علیه السلام آورده است. ابن شدم در خصوص آنکه دقیقا چه منابعی در اختیار داشته، سخنی نگفته جز کتاب صفوة الصفا ابن بزاز که همانند دیگر مورخان عصر صفوی به تفصیل اخباری از آن نقل کرده، اما ظاهرا منابع دیگری مشتمل بر اطلاعات خاندان صفویه داشته که از آن در ضمن مطالب خود نقل قول کرده است.

ابن شدم در فواصل مختلفی سالیان چندی در ایران بوده است. وی در جمادی الاولی ۱۰۵۱ در کاظمین به زیارت مرقد امام موسی کاظم علیه السلام مشرف شده بود (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۲۳). او در رمضان ۱۰۵۲ در مشهد بوده است (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم،

ص ۱۵۸). در ربیع الثانی ۱۰۶۸ به اصفهان رفته و در ۱۰۷۷ بار دیگر به مدینه بازگشته است. در ۱۰۷۸ بار دیگر به اصفهان بازگشته و یک سالی در آنجا مقیم بوده است، سپس به عراق بازگشته در شهر شوال ۱۰۷۸ در کاظمین بوده و به زیارت مرقد امام موسی کاظم علیه السلام برای بار دوم مشرف شده و احتمالاً مدتی در عراق اقامت داشته (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۲۳) و ربیع الاول ۱۰۷۹ به دمشق رفته (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۶۴) و در رجب ۱۰۷۹ از حضور خود در کربلا برای بار دوم سخن گفته و مسیر حرکت او نشان می دهد که قصد بازگشت به ایران را داشته است (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۷۴). سپس در ۱۰۸۰ به اصفهان بازگشته و به تحصیل پرداخته و تا ۱۰۸۷ در آنجا بوده است (تحفة الأزهار، ج ۱، ص ۲۸۰ که به دیدار خود با برادر شیخ حر در ۱۰۸۲ در اصفهان اشاره کرده است، ص ۲۴۷ که به دیدار خود با برخی سادات در محرم ۱۰۸۷ در اصفهان سخن گفته است؛ ج ۲، قسم دوم، ص ۱۷۰، ۱۷۵). پس از مدتی به مدینه بازگشته و در ۲۲ محرم ۱۰۸۹ مدینه را به همراه پدرش نظام الدین ابراهیم به قصد دمشق ترک کرده و پس از زیارت عتبات به مشهد رفته و در ۱۲ جمادی الثانی ۱۰۸۹ در اصفهان بوده است. آخرین تاریخی که از ضامن بن شدقم در دست است، صفر ۱۰۹۰ است. بر این اساس ضامن بن شدقم فارسی را به خوبی می دانسته و باید اطلاعات خود را از منبع یا منابع مختلفی در این بخش از کتاب خود اخذ کرده باشد که نیازمند تحقیق جداگانه ای است. ابن شدقم در بحث از فرزندان خواجه علی به شش پسر او اشاره کرده و نوشته است:

«خلف ستة بنين: المؤيد بالله شرف الدين أبو الخليفة ابراهيم الشهير بشيخشا، ناصر الدين فتح الله، و صفى الدين عليا، و شرف الدين عليا و فرید الدين جعفر و عبدالرحمن و عقبهم ستة احياء...» (ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۱).

هر چند ضامن بن شدقم بنای برگزارش کامل از هر شش فرزند و وابستگان به آنها را داشته تنها در ادامه به بیان فرزندان ابراهیم شیخشا پرداخته است. از توصیف ابوالخليفة برای شیخشا و عدم ذکر عنوانی برای جعفر باید ضامن بن شدقم متنی رسمی نوشته شده توسط مورخان دربار صفوی را در اختیار داشته باشد.

ضامن بن شدقم در اشاره به فرزندان حیدر بار دیگر اشاره ای به فرزند جعفر، یعنی قاسم بن جعفر صفوی صدری آورده است و گفته که یکی از فرزندان حیدر، حسن نامی بوده که

مادرش دختر قاسم بن جعفر صفوی صدری بوده است. حسن در لاهیجان درگذشته است (ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۴)، این گفته ضامن بن شدقم با مطالب حیاتی تبریزی که از ازدواج حیدر با دختر جعفر سخن گفته اختلاف دارد، متأسفانه به دلیل در دسترس نبودن اطلاعات بیشتری توان درباره اینک سخن حیاتی صحیح است یا ضامن بن شدقم داوری کرد، جز آنکه بنظر می رسد با توجه به قرب زمانی حیاتی تبریزی و حضور او در بطن حوادث و شناخت دقیق او از افراد، گفته حیاتی تبریزی صحیح است و منبعی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده و باید منبعی متاخر بوده باشد در ذکر مادر حسن به خطا رفته باشد.

تفصیل حوادث تاریخی که ضامن بن شدقم درباره جنید، حیدر و شاه اسماعیل آورده نشان از این دارد که اثر یا آثاری غیر از تواریخ شناخته شده متداول در دسترس داشته است. ظاهراً متن تاریخی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده، اشاره ای به خصومت جعفر با جنید و نقش وی در به قتل رسیدن جنید نداشته یا اگر مشتمل بر اطلاعاتی در این خصوص بوده، ضامن بن شدقم آنها را نقل نکرده است، جز آنکه به نظر می رسد حدس نخست صحیح بوده باشد و منبع ضامن بن شدقم اساساً فاقد اشاره به نقش جعفر در تحریک خلیل، حاکم شروانشاه در قتل جنید بوده است (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۲).

در متنی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده، تاریخ حوادث نادرست ذکر شده و ضامن بن شدقم اشاره ای به این مطالب کرده و گفته تواریخ مذکور را به همان شکل که در منبع در اختیارش بوده، آورده است. تاریخ ها عموماً نادرست است. منبع در اختیار ضامن بن شدقم، بدون آنکه اشاره ای به نقش جعفر در اخراج جنید از اردبیل و ممانعت وی در تصدی و زعامت خانقاه اردبیل داشته باشد، اخراج جنید از اردبیل را تنها به دستور جهانشاه قرايوسف (متوفی ۸۷۲) دانسته است. متن اخیر ظاهراً اشاره ای به سفر جنید به آناتولی و سپس شام و اقامت در حلب و فرار جنید از حلب به دیاربکر نداشته و تنها از رفتن جنید پس از اخراج از اردبیل به نزد اوزون حسن در حصن کیف نموده و بخشی از حوادث زندگی جنید را فاقد بوده است.^۱

۱. سید احمد بن محمد کیهان گیلانی که در روزگار شاه طهماسب و به سال ۹۷۶ کتاب سراج الانساب خود را نوشته، در آغاز شرحی از خاندان صفویه آورده و اشاراتی درباره جنید و حیدر آورده است. گزارش وی افتادگی دارد و معلوم نیست آیا در اصل چنین بوده یا در نسخه های موجود چنین مشکلی وجود دارد. در بیان بزرگان

۷. رکن الدین حسن بن عبدالله حسینی موصلی نسابه و سیادت صفویان

در میان نسابه های قرن نهم، سید رکن الدین حسن موصلی که نسب او به عبیدالله الاعرج الاصرغ از فرزندان امام زین العابدین منتهی می شود، از جمله نقیانی بوده که اثری در نسب به صورت مشجر برای فرزندش ابوطیب طاهر تألیف کرده است. از اثر اخیر چندین نسخه در دست است؛ از جمله نسخه ای به شماره ۳۶۲۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی که مرحوم آقابزرگ آن را دیده و گزارشی از آن در ذیل شرح حال رکن الدین حسن بن عبد (الله) بن احمد حسینی نسابه در الضیاء اللامع فی القرن التاسع (ص ۳۴-۳۵) آورده است. کتاب فاقد عنوان است از این رو در فهرست آستان قدس توسط فهرست نگار با عنوان *انساب مشجر* یا *المشجر المبارک* معرفی شده است. کتاب اخیر در چندین نسخه موجود است از جمله در کتابخانه کوپرلی سلیمانیه به شماره ۱۰۱۱ که در آن نام مؤلف «الحسن العلوی الحسینی الشهیر بالسید رکن الدین النسابه» آمده است. وی نقیب الاشراف موصل و دیاربکر بوده است و خاندان او از جمله بیوتات شیعه در موصل است. ظاهراً نام اصلی کتاب *اکسیر الذهب* باشد چرا که مرتضی زبیدی به این کتاب دسترسی داشته و از آن به نام اخیر مطلبی نقل کرده است. در نسخه کوپرلی، مطالبی به اصل کتاب افزوده شده و اطلاعات مربوط به خاندان رکن الدین تا روزگار کاتب نسخه که ظاهراً یکی از اعقاب وی باشد، ادامه یافته است. در همین بخش افزوده ها، مطالب مفصلی درباره سید رکن الدین موصلی آمده است. در ذیل نام وی در مشجره خاندان چنین نوشته شده است:

طریقت صفویه تنها از شیخ صفی الدین اردبیلی یاد شده و اشاره به فرزندانش شیخ صدر الدین، خواجه علی و ابراهیم شیخشاه نیامده و در متن حاضر بلافاصله بعد از صفی الدین اردبیلی از جنید سخن رفته است. کیاء گیلانی ظاهراً به تعدد از اشاره به جعفر بن علی صفوی و فرزندش قاسم اجتناب کرده و بدون اشاره به علت ترک اردبیل توسط جنید تنها گفته «بعد از او چون نوبت ارشاد به سلطان جنید رسید... میل سلطنت صوری نموده، با جمعی از ارباب ارادت به حلب رفت، که معتقد آن سلسله در آن دیار بودند». همچنین بدون اشاره به علت ترک حلب توسط جنید و رفتن وی به دیاربکر تنها گفته شده: «والی دیاربکر امیر الکر حسن بیگ به قدم اخلاص پیش آمده، و به خویشی و قومی آن بزرگوار جسته، همشیره اعیانیه خود خدیجه بیگی را به آن حضرت داد». بنگرید به: سید احمد بن محمد کیاء گیلانی، *سراج الانساب*، تحقیق سید مهدی رجایی (قم، ۱۳۶۷ش/۱۴۰۹)، ص ۸. شیروان در سراسر کتاب *سراج الانساب*، تصحیف متداول شیروان است و نام کسانی چون خلیل شیروانی به خط شیروانی (صفحه ۹) آمده است. در صفحه ۲۰ نیز در سخن از شیخ شاه والی شیروان والی تنکی رفته که کلمه اخیر تصحیف شکی است و عبارت صحیح باید «شیخ شاه والی شیروان والی شکی» باشد.

«المولى النقيب الطاهر ركن الدين الحسن ابو محمد؛ المولى السيد، العالم العامل الكامل، ملك السادات والأشراف، خلاصة آل عبد مناف، المرتضى الأعظم، كبير القدر، رفيع الذكر، الجواد الوصول، سيد قومه واشرف آل أبى طالب فى عصره، صاحب المنزلة عند الملوك و السلاطين خصوصاً عند الملك الشرف تاج الملوك ميرزا شاروخ بهادر تغمد الله برحمته فنال منه العناية العظيمة (ثم) عند السلطان جهان شاه رحمه الله ثم عند المرحوم المغفور المبرور السعيد الشهيد الملك العادل، ثم عند المرحوم السعيد جهانگير بهادر نور الله مرقدته؛ ثم عند السلطان الأعظم، مالک الرقاب الأمم، سلطان السلاطين العرب والعجم المرحوم حسن بيگ . قدس روحه . ولى نقابة الموصل وديار بكر وسار السيرة الحميدة، له تصانيف كثيرة فى الشعر وغيره وآلف كتابين فى علم النسب هذا من علمه وآلف كتاب اللؤلؤ المضى فى مناقب آل نبى .

فضائله اكثر من أن تعد وتحصى ولما انتقل إلى الحصن فى سنة احدى واربعين وثمانائة ما وفاه السلطان الكامل المذكور حقه، وكان مقصراً فى حقه إلى أن رأى النبى صلى الله عليه وسلم فى المنام يوصى عليه، لما أقام السلطان ليقتل رجله، قال يا كامل ما احتاج، اوصيك على ابني السيد ركن الدين فعند ذلك انعم عليه انعاماً جزيلاً ووفاه كثيراً وظاهر له المنزلة العالية.

مولده الكريم يوم السبت اول جمادى الاول قبل الظهر سنة خمس وتسعين وسبعائة بالموصل وتوفى إلى رحمة ربه وشفاعته جده يوم سادس عشر من رمضان الواقع فى سنة ثلاث وثمانين وثمانائة ودفن فى تربة والده المرحوم السعيد فى جوار امام عون الدين رضى الله عنه».

ابوطيب طاهر كه ركن الدين حسن كتاب خود را به نام او تأليف کرده به عنوان فردى كه «له يد فى علم النسب» در مشجره معرفى شده و تاريخ تولد او «يوم الاثنين بالحصن المحروسة فى ثالث وعشرين من شهر ربيع الاول سنة اربعة وخمسين وثمانائة موافق سادس عشرين نيسان والطالع بالسنبلة و عطار و ابقاه الله و انشاه» ذكر شده است كه بر اساس آن زمان نگارش كتاب مشجره ركن الدين بايد بعد از ۸۵۴ باشد. نسخه كوپرلى با عنوان بحر الانساب معرفى شده كه بايد نامى باشد كه كاتب بر آن نهاده است. در بسيارى از آثار نوشته شده در نسب كه عموماً در اختيار نسابه هاى روزگار خود قرار مى گرفته، اطلاعاتى تكميلى به كتاب افزوده مى شده كما اينكه در نسخه كوپرلى مشجرات فرزندان و احفاد ركن الدين موصلى به دقت و بر اساس مشجره خانواده كه اطلاعات دقيق تولد و وفات افراد در آن درج بوده، به

کتاب افزوده شده است. در نسخه آستان قدس ملحقاتی وجود دارد که اکنون با توجه به تاریخ درگذشت رکن الدین حسن موصلی در ۸۸۳ می دانیم توسط او نوشته نشده و شاید فرزندش ابوطیب طاهر آن را نوشته باشد. در ملحقات اخیر اشاره ای به سلطان حیدر صفوی شده و مطلبی درباره او آمده که در روزگار حیات حیدر نوشته شده است، یعنی پیش از زمان درگذشت حیدر در ۲۴ رجب ۸۹۳. عبارت اخیر در ذیل عنوان نسب سادات صفویه است و نسابه ای که مطلب را نوشته، حیدر را «سلطان السادات و المشایخ، الامام العلامة، فخر آل عبدمناف، شرف آل طه و یس الموالی المخدم الشیخ حیدر» معرفی کرده است. به احتمال بسیار تعبیر اخیر باید از ابوطیب طاهر باشد که بعد از پدرش نقیب سادات در حصن کیف و دربار اوزون حسن بوده است. بررسی دقیقتر نسخه آستان قدس و اطلاعات الحاقی به آن اهمیت فراوانی دارد.

درباره کتاب دیگر رکن الدین موصلی یعنی اللؤلؤ المظی فی مناقب آل النبی، مراجعه به الذریعه دهم که در آنجا (ج ۱۸، ص ۳۸۵) از عنوان اخیر یاد شده بود و آمده بود که میر محمد اشرف در فضائل السادات از آن نقل قول کرده است. بر اساس مطلب اخیر دریافتیم که نسخه ای از کتاب اللؤلؤ المظی در ایران بوده و شاید همچنان بتوان نسخه ای از آن را یافت. مراجعه به فنخا (ج ۲۷، ص ۴۹۸) درستی حدس را نشان داد. نسخه ای منحصر به فرد از کتاب رکن الدین که بنام اوزون حسن تألیف کرده در کتابخانه مجلس ۱۴۳۵۵/۲ موجود است و البته مؤلف نسخه که نامش در کتاب تنها به صورت رکن الدین حسن آمده، شناخته نشده است.

۸. طریقت صفویه در گزارش های مورخان عثمانی

بررسی منابع نگاشته شده توسط مورخان عثمانی می تواند برخی ابهامات خاصه در خصوص دوران مورد بحث مقاله حاضر را رفع کند جز آنکه ظاهراً در منابع عثمانی نیز اشارات چندانی به طریقت صفویه نیامده است. احمد بن مصطفی طاشکوپری زاده (متوفی ۹۶۸) در بحث از عالمان و عارفان عصر بایزید دوم (متوفی ۹۱۸) از کسی به نام عبدالرحیم ارزنجانی سخن گفته و او را از «خلفاء الشیخ صفی الدین الأردبیلی» معرفی کرده است و البته مشخص است که مراد وی این است که ارزنجانی از خلیفه های طریقت صفویه بوده است چرا که بعد زمانی او تا شیخ صفی الدین اردبیلی کاملاً مشخص است. ارزنجانی به عنوان فردی به دور از

مردم توصیف شده که در کوه ها و در نزدیکی آماسیه زندگی می کرده است. طاشکوپری زاده به دو مطلب در شرح حال او اشاره کرده است؛ نخست حکایتی درباره سفر گروهی از پیروان طریقت شیخ صفی به نزد او و اینکه در اقامتگاهش مریدانی نیز داشته و دیگری مطلبی درباره پیشگویی ارزنجانی درباره انحراف طریقت صفویه. مطلب اخیر شایسته توجه بیشتری است. حکایت نقل شده درباره انحراف طریقت صفویه حتی ممکن است که از داستان پردازی ها و حکایت های رواج یافته درباره طریقت صفویه در بعد باشد و ارتباطی با ارزنجانی نیز نداشته باشد چرا که با عبارت نقل شده است (حُکی) آمده است.

در نقل اخیر گفته شده که پیروان ارزنجانی روزی او را ناراحت و غمگین دیدند و چون علت را از وی پرسیدند او به آنها پاسخ داد که طائفة اردبیلیه بر تقوی و حسن عقیده بوده اند تا امروز که شیطان در میان آنها رخنه کرده و آنها را از راه اسلافشان دور کرده است. چند روز بعد از این واقعه، اخبار حیدر به گوش پیروان طریقت صفویه رسیده که سلوکی جز سلوک پیشینیانش داشته است (... فلم یمض الا ایام قلائل حتی جاء سلوک الشیخ حیدر طریقة الضلال و تغییر آداب اسلافه و تبدیل احوالهم و عقائد هم ...). به گمانم ارزنجانی از خلفاء طریقت شیخ صفوی در حقیقت از حلقه جعفر صفوی است و گفته های وی - در صورت صحت - در خصوص حیدر باید نشانی از منازعات میان حیدر با جعفر باشد چرا که اکنون می دانیم، جنید - پدر حیدر - تمایلات شیعی صریحی داشته و بارها یک بار در قونیه و بعدها در حلب به دلیل همین تمایلات از سوی عالمان اهل سنت تکفیر شده است بنابراین گفته ارزنجانی که حیدر تغییری در عقاید طریقت صفویه ایجاد کرده، نباید اساس درستی داشته باشد؛ هر چند احتمال اینکه گزارش اخیر از اساس ساخته و پرداخته عثمانی ها به عنوان بخشی از اخبار علیه صفویان باشد بسیار محتمل است.^۱



۱. بنگرید به: احمد بن مصطفی طاشکوپری زاده، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، تحقیق احمد صبحی فرات (استانبول، ۱۴۰۵)، ص ۵۷-۵۸.

گزارش نهروانی درباب خاندان شیخ صفی

مورخان عثمانی و گزارش های آنها درباره خاندان شیخ صفی مبتنی بر چه منبع یا منابعی بوده است؟ آنها اساساً تا چه حد شناخت تاریخی از خاندان شیخ صفوی و اعقاب وی داشته اند. ظاهراً خانقاه و طریقت شیخ صفی تا قرن دهم و به قدرت رسیدن اسماعیل، چندان محل توجه نبوده و به جز اطلاعات جسته و گریخته ای که درباره برخی افراد خاندان و چهره ها کلیدی آنها در منابع آمده، توجه چندانی در متون متداول به جز اشارات اندک نتوان یافت.^۱

۱. ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲) معاصر جوان خواجه علی صفوی، در کتاب إنباء الغمر بانباء العمر (حیدرآباد دکن، ۱۳۹۵/۱۹۷۵)، ج ۸، ص ۱۸۶ در اشاره ای کوتاه به خواجه علی در ضمن درگذشتگان سال ۸۳۲ نوشته است: «علی بن محمد بن الصفی، علاء الدین بن صدرالدین بن صفی الدین الأردبیلی، شیخ الصوفیة بالعراق، قدم دمشق سنة ثلاثین و معه أتباع فحج و جاور، ثم قدم دمشق ولده و معه جمع کثیر، و ذکروا أن له ولوالده بتلك البلاد أكثر من مائة ألف مرید، و مات علاء الدین المذكور بعد رجوعه من الحج، و دخوله بیت المقدس فی شهر ربیع الآخر». عبارت اخیر از چند جنبه اهمیت دارد؛ نخست تاریخ سفر حج خواجه علی را نشان می دهد که در سال ۸۳۰ بوده و اینکه او مدتی در حدود دو سال، در مکه مجاور بوده و در سال ۸۳۲ در هنگام بازگشت به اردبیل در بیت المقدس درگذشته است. از مطالبی که ابن حجر آورده و عدم تعریض به خواجه علی می توان دریافت که وی خود را باید سنی معرفی کرده باشد. سخاوی (متوفی ۹۰۲) در الضوء اللامع (ج ۶، ص ۲۹-۳۰) مطالب ابن حجر عسقلانی را آورده و آن را تکمیل کرده و برای خواجه علی طلب رحمت کرده که دلیلی است بر دست کم تظاهر به سنی بودن خواجه علی کما اینکه مجیر الدین عبدالرحمن بن محمد حنبلی (متوفی ۹۲۷) که در سال ۹۰۰ کتاب خود الانس الجلیل را نگاشته، از خواجه علی در ضمن فقهمان شافعی مدفون در بیت المقدس سخن گفته است (بنگرید به: الانس الجلیل بتاریخ القدس الخلیل، تحقیق محمد بحر العلوم نجف، ۱۳۸۸/۱۹۶۸، ج ۲، ص ۱۶۹). قاضی احمد قلی در کتاب خلاصة التواریخ (ج ۱، ص ۳۳) در اشاره به زمان وفات خواجه علی نوشته است: «... به روایت سخاوی - در متن به خط ساجدی - در ربیع الآخر سنة ۸۳۲ - تاریخ اخیر در نسخه برلین درست آمده اما در نسخه دیگر تاریخ ۷۳۲ تصحیفی از آن است که در متن به خط تاریخ نادرست آمده است - در مقام بیت المقدس به جوار رحمت ایزدی پیوست...». همچنین بنگرید به: میشل مزروی، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۸ ش)، ص ۱۷۹. همراهان خواجه علی بارگاهای برقرار ساخته بودند و مزارش متولی به نام شمس الدین محمد بن احمد مشهور به ابن صائغ حنفی (متوفی ۸۸۵) داشته که به خلیفه اردبیلی مشهور بوده و عهده دار ننگه داری مزار خواجه علی و رتق و فتق صوفیان طریقت اردبیل که به آنجا سفر می کردند، بوده است (و کان يعرف بخلیفة الأردبیلی نسبة لشیخه الشیخ علی الأردبیلی المدفون بباب الرحمة...) (علیمی، الانس الجلیل، ج ۲، ص ۲۳۶). علیمی (ج ۲، ص ۱۶۹) از زیارت قبر خواجه علی سخن گفته (...تقصید للزيارة) که باید اشاره به پیروان طریقت صفویه باشد

با این حال پس از به قدرت رسیدن صفویه، مورخان عثمانی گاه علاقه مندی به ذکر تاریخچهٔ خاندان شیخ صفی نشان داده و سعی کرده اند تا مطالبی در این خصوص ذکر کنند. با این حال مطالب ارایه شده توسط افراد اخیر تلفیقی از اطلاعات تاریخی و شایعه ها و مطالب متداول علیه صفویه بوده است؛ از میان مورخان اخیر می توان به قطب الدین محمد بن احمد نهروالی (متوفی ۹۹۰) اشاره کرده که در آثار خود گاه در حد اشاره و در مواردی به تفصیل مطالبی دربارهٔ صفویه آورده است. او در کتاب البرق الیمانی در حد چند سطر به شاه اسماعیل اشاره کرده اما در اثر دیگر خود به نام کتاب الاعلام بأعلام بیت الله الحرام که در ربیع الاول ۹۸۵ از نگارش آن فراغت حاصل کرده، به تفصیل دربارهٔ خاندان شیخ صفی و اصل آنها بحث کرده است.^۱

نهروالی در ابتدا و در بحث از دوران سلیم اول، به جنگ میان او و شاه اسماعیل اشاره کرده و شاه اسماعیل را نوادهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی معرفی کرده و توضیحی کوتاه دربارهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی و طرق مشایخش آورده است. به نوشتهٔ نهروالی شیخ صفی صاحب زاویه / خانقاهی در اردبیل بوده و در تصوف شاگرد شیخ زاهد گیلانی بوده که طریق مشایخش به احمد غزالی منتهی می شود. شیخ صفی در ۷۳۵ درگذشت و او نخستین فرد از خاندان است که

که تا روزگار او به زیارت قبر خواجه علی می رفته اند. متأسفانه اطلاعات اندکی دربارهٔ فعالیت ها و ارتباطات مشایخ اردبیل با حلقهٔ پیروان آنها در شام در دست است. بر اساس اطلاعات پراکنده ای که در دست است، در برخی شهرهای مهم شام چون حلب طریقت صفویه، هوادارانی داشته است. گفتهٔ علیمی (الانس الجلیل، ج ۲، ص ۱۶۹) در اشاره به سیادت خواجه علی (و یقال انه شریف علوی) جالب توجه است. ادعای سیادت در میان طرق صوفیه امر غربی نبوده است، به عنوان مثال شیوخ طریقت وفائیه نیز ادعای سیادت داشته اند. علیمی (ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶) در اشاره به «الشیخ العالم المسلك السيد الشریف الحسیب النسب تقی الدین ابوبکر بن تاج الدین ابوالوفاء محمد بن الشیخ علاء الدین علی بن ابی الوفاء الحسینی الشافعی شیخ الوفائیه بالقدس الشریف (متوفی ۸۵۹)» به سیادت او اشاره کرده و گفته که نسب سیادت او در بیشتر امر معروفی نبود و او بدان شناخته نمی شد تا آنکه او بینهٔ شرعی بر آن ارایه کرد و به سیادت شناخته شد (وقد ثبت نسب شرفه بالینهٔ الشرعیة ولم یتنسب قبل ذلك بها). تردید دربارهٔ سیادت شیوخ طریقت وفائیه از همان ادوار کهن وجود داشته و سلسله نسب های متفاوتی برای آنها ارایه شده است. تعابیر شیخ در کنار سید در معرفی او نیز جالب توجه است و نشان از آن دارد که شیخ به معنی بزرگ و رهبر طریقت به کار رفته و نافی سید بودن هم نبوده است.

۱. نهروالی در کتاب البرق الیمانی فی الفتح العثماني، تحقیق حمد جاسر (ریاض، ۱۳۸۷/۱۹۶۷)، ص ۶۳ اشاره ای کوتاه به شاه اسماعیل کرده است.

طریقت صفویه به عهدش شناخته شد و در اردبیل سکونت گزیده است (وهو اول من ظهر من بطریق المشیخة والتصوف واول من اختار سکنی اردبیل).

نهروالی در ادامه به صدرالدین موسی اشاره کرده و او را کسی معرفی می کند که با تیمور دیدار داشته و تیمور به خواهش او اسیران نبرد خود با عثمانی را آزاد می کند که باعث می شود اسیران مذکور سر در گرو طریقت صفویه بنهند که به تعبیر نهروالی تاروزگار او نیز اعقاب آنها پیرو طریقت صفویه هستند (... فصار اهل الروم یعتقدون الشیخ صدرالدین و جمیع المشائخ الأردبیلیین من ذریته إلی الآن) که مطلب اخیر در گزارش دیگر مورخان به عنوان حادثه ای رخ داده در زمان خواجه علی مورد اشاره قرار گرفته است.

نهروالی بدون اشاره به مطلب دیگری از خواجه علی سیاه پوش (متوفی ۸۳۲) یاد کرده و به سفر حج او اشاره کرده و گفته که خواجه علی در بیت المقدس درگذشت و به روابط گرم میان او و شاه رخ اشاره کرده است. در حالی بعد از خواجه علی فرزندش ابراهیم شیخ شاه (متوفی ۸۵۱) عهده دار طریقت صفویه بوده، نهروالی اشاره ای به او نکرده و فردی که پس از خواجه علی عهده دار طریقت صفویه شده را جنید ذکر کرده و از فزونی پیروان او در ایامی که رهبری طریقت بر عهده اش بوده، سخن گفته است. به دلیل فزونی پیروان، صاحب آذربایجان یعنی قریبوسف جهان شاه از جنید بیم ناک شده و آنها را از اردبیل بیرون کرد و جنید و پیروانش به دیار بکر رفتند و بخشی از آنها نیز پراکنده شدند. مشخص است که منبعی که نهروالی در اختیار داشته تصویر روشنی از علت اخراج جنید نداشته و اشاره ای هم به نقش جعفر بن علی صفوی در اخراج جنید و یا روابط او با جهان شاه قریبوسف نیز نداشته است. جنید همچنین نخست به آناتولی رفت و سپس به شام و پس از ۸۶۴ یعنی مدتها پس از اخراجش از اردبیل به دیار بکر رفته در حالی که در این گزارش سخنی از سفر جنید به آناتولی یا شام نشده است. گزارش در ادامه مطالبی درباره امراء آق قویونلو و اوزون حسن دارد و از ازدواج جنید با خواهر اوزون حسن خدیجه بیگم سخن رفته است. در اشاره به حوادث اخیر، سخنی از تاریخ رویداد حوادث نیست.

نهروالی سپس به تولد حیدر بدون اشاره به تاریخ تولد اشاره کرده و از نبرد میان اوزون حسن و قریبوسف جهان شاه در ۸۷۲ آورده و نوشته که در پی پیروزی اوزون حسن، جنید که شوهر خواهر وی بود، توانست به اردبیل بازگردد (.. ولما استولی أوزن حسن بیگ علی البلاد و

طرد عنها ملوک قره قوینلو و أضعفهم عاد الشیخ جنید مع ولده الشیخ حیدرالی آردبیل و کثر مریده و أتباعه و تقوی بأوزن حسن بیگ لآئه صهره). در حالی که این مطلب نادرست است و جنید مدتها قبل در ۸۶۴ به قتل رسیده بود. حتی پس از پیروزی اوزون حسن بر قرایوسف، جعفر همچنان به عنوان بزرگ و شیخ خانقاه اردبیل مورد احترام و پذیرش اوزون حسن باقی ماند. ادامه گزارش بدون سخنی از مرگ جنید، تنها از درگذشت اوزون حسن اشاره دارد و از ازدواج میان حلیمه بیگم دختر سلطان یعقوب با حیدر صفوی سخن رفته و تاریخ تولد شاه اسماعیل روز سه شنبه بیست و پنجم رجب ۸۹۲ ذکر شده است. دقیقاً دانسته نیست متنی که در اختیار نهروالی بوده، آشفته بوده یا او در نقل مطالب از آن دقت کافی را به خرج نداده چرا که در ادامه گزارش بار دیگر به جنید و مرگ او در پی نبرد میان جنید با سلطان امیر خلیل الله شروانی سخن رفته و در پی آن به حیدر بار دیگر اشاره شده و گفته شده که او نیز همچون پدرش به نبرد با مردمان گرجستان علاقه مند بوده و در همین راه نیز در پی احساس خطر شروان شاه که نامه ای به سلطان یعقوب بن اوزون حسن نوشته بود و خطر حیدر را بر شمرده بود، حیدر در پی ارسال سپاهی از سلطان یعقوب کشته شده و فرزندانش به اسارت به نزد قاسم بیگ پزناک فرستاده شده بودند. نزاع خانگی در پی مرگ سلطان یعقوب در ۸۹۶ باعث رهایی فرزندان حیدر از حبس شده بود و در نهایت اسماعیل که در خانه نجم زرگر در لاهیجان اقامت داشت، توانست رهبری طریقت را بر عهده گیرد. در گزارش تأکید شده است که اسماعیل در هنگام اقامت در لاهیجان به تشیع گرویده بود، در حالی که اسلافش و پدرش جملگی بر مذهب اهل سنت بوده اند و تشیع اسماعیل نیز به سبب مرادۀ او با شیعیان ساکن در لاهیجان بوده است (و بلاد لاهجان فیها کثیر من الفرق الضالة کرافضة و الحروفیة و الزیدیة و غیرهم فتعلم منهم شاه اسماعیل فی صغره مذهب الرفض، فإن آباءه کان شعارهم مذهب السنّة السنیّة...). ادامه گزارش خروج شاه اسماعیل را مورد بحث قرار می دهد و به صورتی فشرده از موفقیت های او در نبردهایش سخن می گوید.

در پایان این متن، نهروالی از کشته شدن افراد فراوانی از اهل سنت به دست شاه اسماعیل سخن گفته و از نزدیکی ادعایی الوهیت توسط شاه اسماعیل سخن می گوید و در تایید نسبت اخیر به سجده کردن پیروان شاه اسماعیل به او اشاره کرده است (..کاد أن یدعی الربوبیة و کان یسجد له عسکره و یأتمرون بأمره...).

نهروالی خود متولد ۹۱۷ است و بنابراین باید مطالب مورد اشاره را از منبعی مکتوب اخذ کرده باشد و خود نمی تواند شاهد حوادث رخ داده باشد، اما متأسفانه اشاره ای به منبع یا منابع خود نکرده است. ادامه متن برخی شایعات دروغین متداول در افواه علیه صفویه را بیان می کند؛ شایعه سوزاندن مصاحف و قرآن، به این دلیل که شیعیان آنها را نادرست می دانند (... و قتل عدة من أعظم العلماء بحيث لم يبق أحداً من أهل العلم في بلاد العجم وأحرق جميع كتبهم ومصاحفهم لأنها مصاحف أهل السنة...). گزارش درباره اسماعیل با دو حکایت که هر دو از دورغ پردازها و شایعه های متداول آن عصر رواج یافته توسط عثمانی ها علیه شاه اسماعیل بوده، پایان یافته است؛ حکایت اول درباره اینکه شاه اسماعیل سگی را رتبه امیری داده بود و در دربارش حضور داشته و دیگری داستانی از اینکه دستاری از سر اسماعیل به دریا می افتد و بیش از هزار نفر از هوادارانش خود را به دریا افکنده بودند تا آن را ببینند و در پایان حکایت اخیر نسبت ادعای الوهیت به شاه اسماعیل بار دیگر تکرار شده است (و كانوا يعتقدون فيه الألوهية ويعتقدون أنه لا ينكسر ولا ينهزم إلى غير ذلك من الاعتقادات الفاسدة)^۱.

۱. بنگرید به: محمد بن احمد بن محمد نهروالی، کتاب الإعلام بأعلام بيت الله الحرام، تحقیق علی محمد عمر (قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ص ۲۷۷-۲۸۱. نهروالی در بحث از حوادث ایام بایزید (کتاب الإعلام، ص ۲۶۵-۲۶۶) از ظهور شاه اسماعیل در ایام او سخن گفته و متذکر شده کسی از عالمان راغی شناسد که به ذکر و ضبط حوادث ظهور شاه اسماعیل پرداخته باشد. با این حال بنظر می رسد که دست کم درباره خاندان شیخ صفی وی مطالب خود را تنها بر اساس مسموعات نوشته و منبعی در اختیار داشته است. محمد شلی عینی مطالبی که نهروالی در کتاب الإعلام درباره شاه اسماعیل آورده را، بدون اشاره به نام یا اسم کتاب با تغییرات بسیار اندکی در اثر خود یعنی کتاب السناء الباهر بتکمیل النور السافر فی أخبار القرن العاشر، تحقیق ابراهیم بن احمد مقحفی (صنعاء، مكتبة الارشاد، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ص ۳۷-۴۰ (بنگرید به: نهروالی، ص ۲۷۷-۲۸۱)، ۲۲۰-۲۲۱ (بنگرید به: نهروالی، ص ۲۶۵-۲۶۶) آورده است. مسئله سجده کردن پیروان شاه اسماعیل به او و استناد به آن در نوشته های مورخان آن دوران، اشاره به رسم متداول در دربار صفوی در نوع احترام به شاه دارد که افراد هنگام دیدار با شاه به حالت سجده پیشانی بر خاک می نهادند؛ رسمی کهن و متداول در دربار سلاطین ایرانی که در سنت ادبی نیز اشارات فراوانی به آن در متون پیش از صفویه نیز می توان دید و تعبیری چون «زمین را بوسه دادن»، «زمین بوس» اشاره به آن دارد. حافظ با در تلمیح به این معنی گفته است: ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد که در حسن تولطفی دید بیش از حد انسانی.

بنگرید به: حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن (تهران، سخن، ۱۳۸۱ش)، ج ۵، ص ۳۸۷۲-۳۸۷۴، ۳۸۷۵. رسم اخیر در میانه دوران شاه طهماسب به تصریح میرمخدوم شریفی ملغی شده بود. میرمخدوم که در ۹۴۷ یا

۹. نکاتی دربارهٔ خاندان آل ابی الحسن از خاندان های عریق شام

در میان خاندان های مشهور امامی شام، سادات آل ابی الحسن یکی از عریق ترین خاندان های شیعی هستند که در شهرهای مختلف شام خاصه دمشق سکونت داشته اند. از مشهورترین افراد این خاندان سید حسین بن شمس الدین محمد بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۹۶۳) است که فرزندش سید نورالدین علی اول داماد شهید ثانی است. دربارهٔ سید حسین بن ابی الحسن و دیگر برادران او اطلاعات اندکی در دست است؛ از جمله برادران وی شخصی است به نام شمس الدین محمد عاملی که به احتمال بسیار باید از شاگردان محقق کرکی باشد. او به ایران مهاجرت کرده و نامش در متون عصر صفویه و دوران شاه طهماسب آمده است.

دربارهٔ عالمان عاملی مهاجر به ایران منبع اصلی برای بحث در این موضوع کتاب امل الآمل شیخ حر عاملی است. اما علیرغم زحمات فراوانی که شیخ حر برای تدوین کتاب کشیده، مطالب متعددی دربارهٔ برخی چهره های عاملی وجود دارد که در کتاب اخیر نیامده است. سید سراج الدین محمد قاسم حسینی مختاری که پیش از ۹۶۳ رسالهٔ الاسدیة فی انساب

اوایل ۹۴۸ در شیراز به دنیا آمده بود (نوعی زاده افندی، سن میرمخدوم در هنگام مرگ در ۹۹۵ را چهل و هفت سال ذکر کرده است. بنگرید به: حدائق الحقائق، ص ۲۹۹)، هفده سال در همانجا بسربرد و پس از آن به دلیل آنکه پدرش وزیر شاه طهماسب بود، به قزوین سفر کرد. او تاریخ دقیق رفتن خود به قزوین را ذکر نکرده اما با توجه به تاریخ تولد او و تصریح به اقامت تا سن هفده سالگی در شیراز و اینکه شاه او را مجبور کرده بود، جنازهٔ پدرش که در رمضان ۹۶۳ درگذشته بود را به کربلا ببرد، وی باید پیش از تاریخ مذکور به قزوین رفته باشد و تاریخ صدور ملغی شدن رسم به خاک افتادن در برابر شاه باید پیش از رمضان ۹۶۳ باشد. بنگرید به: میرمخدوم شریفی شیرازی، النواقض لبینان الروافض، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا، نسخه های شرقی شمارهٔ ۷۹۹۱، برگ ۹۸ ب-۹۹ الف. در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۳۴۲۷ منظومه ای با عنوان نسب نامهٔ صفویه وجود دارد که در دوران شاه طهماسب سروده شده و شامل «گفتار در زمین بوسی شاه زمان» یعنی شاه طهماسب است. نویسنده منظومهٔ که نامش دانسته نیست اما به مظلوم متخلص بوده، اثر خود را در بیان سلسله نسب شاه طهماسب سروده است. کاتب نسخهٔ حاضر بهاء الدین محمد مشرف سرکار فائض الانوار است که در صفر ۱۱۶ نسخه را کاتب کرده است (برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۴۰ ش)، ج ۱۱، ص ۲۴۲۹-۲۴۳۳؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۳۲۱). سلسله نسب بیان شده، همان سلسله نسب مشهور و متداول شاهان صفوی است. نسخهٔ مذکور منحصر به فرد است و اثر آمده در ذیل عنوان نسب نامه فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۳۳، ص ۳۶۷ در اشاره به نسخهٔ مجلس ۱۹۱۸/۹ اثری دیگری است و ارتباطی با منظومهٔ موجود در دانشگاه تهران ندارد.

السادات العلویة را نوشته اشاره بسیار کوتاهی به شمس الدین محمد آورده و نوشته است: «و نسب سید الفاضل النجیب شمس الدین محمد جبل عاملی که منصب پیشنمازی حضرت طهماسب اول بدو محول گردید، به آل ابی السعادات منتهی می شود».^۱

همین مطالب اما با تغییر بسیار مهمی توسط سید احمد بن محمد کیاء گیلانی در کتاب سراج الانساب (ص ۸۱) که در ۹۷۶ نوشته آمده است. کیاء گیلانی در اشاره به شمس الدین محمد نوشته است:

«و نسب سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم شمس الدین محمد العاملی که منصب پیشنمازی حضرت شاه دین پناه به دو مرجوع بود به آل ابی السعادات منتهی می شود».

نام شمس الدین محمد بن محمد بن ابی الحسن عاملی در حاشیه یکی از نسخه های عمده الطالب آمده است و در پی تذکر دوست گرامی سید علاء موسوی بود که هویت او را به درستی شناختم. اشاره کیاء گیلانی نشان از درگذشت شمس الدین محمد پیش از ۹۷۶ دارد و ظاهراً زمان درگذشت وی باید تاریخی میان ۹۶۲ تا ۹۷۶ باشد.

در میان تواریخ صفویه، قاضی احمد قمی چند اشاره به سید شمس الدین محمد جبل عاملی آورده است؛ وی خوابی دیده بود که بر اساس آن شاه طهماسب در مشهد و به سال ۹۳۹ توبه نموده بود (خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۵، ۹۴۵). مطلب دیگر حضور سید محمد در مراسم عقد اسماعیل میرزا با دختر عمه اش صفیه سلطان دختر خانم و مرتضی ممالک الاسلام نورالدین نعمت الله یزدی در سال ۹۶۲ است (خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۹۷۴). به احتمال بسیار سید محمد باید همچون برادرش سید حسین بن ابی الحسن از شاگردان محقق کرکی باشد. در حاشیه نسخه عمده الطالب الوسطی موجود در کتابخانه ملی به شماره ۱۶۴۱ که در ۹۵۵ توسط محمود بن حسین خطیب رازی کتابت شده و در اختیار یکی از

۱. بنگرید به: سید سراج الدین محمد قاسم مختاری، «رسالة الاسدیة فی انساب السادات العلویة»، تحقیق محمد کاظم رحمتی، نامه حائری: جشن نامه استاد عبدالحسین حائری، به کوشش عبدالحسین طالعی (تهران، ۱۳۹۲ش)، ص ۴۳۳. پاورقی دوم در صفحه اخیر و معرفی سید رحمت الله نجفی مشهور به فتال که ممکن است وی همان سید محمد جبل عاملی باشد که مختاری به آن اشاره کرده، نادرست است و فتال باید پس از درگذشت سید محمد جبل عاملی از سادات آل ابی الحسن جای او را گرفته باشد و فرد دیگری است. از دوست عزیزم سید علاء موسوی که این مطلب را متذکر شدند، تشکر فراوان دارم. برای سلسله نسب سید رحمة الله نجفی از خاندان فتال بنگرید به: سراج الانساب، ص ۱۴۷-۱۴۸.

نسابه های عصر شاه طهماسب بوده، در اشاره به سید شمس الدین محمد و نسب او آمده است:

«وینتهی الی آل ابی السعادات نسب السید الفاضل العابد الحسیب النسیب شمس الدین محمد عاملی - تغمده الله بغفرانه - و كان اماماً لجماعة لمعسكر القاهرة الشاهية - أدام الله ظله الظلیل علی داعیه بمحمد وآله الأطهار- وهو ابن السید شمس الدین محمد بن السید حسین بن السید علی بن محمد بن تاج الدین بن ابی الحسن بن السید شمس الدین محمد بن جلال عبدالله بن احمد بن حمزة بن سعد الله بن حمزة القصیر بن ابی السعادات محمد». توجه به مطلب اخیر حاصل تذکر دوست عزیزم سید علاء الموسوی دمشقی بوده است.

مطلب دیگر درباره ارتباط فقیهان عاملی با یکدیگر است. سوای روابط خویشاوندی که میان فقیهان عاملی به واسطه ازدواج برقرار می شده، میان فقیهان عاملی مهاجر به ایران یا عراق با فقیهان عاملی ساکن در شام و جبل عامل مراسلاتی وجود داشته است. به عنوان مثال شهید ثانی زمانی که حسین بن عبدالصمد بعلبک را در اواخر ۹۵۵ به قصد سکونت در عراق ترک کرد و بعدها در اواخر ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ به ایران آمده بود، با او مراسلاتی داشته که متن برخی از این مراسلات بدست آمده است. شهید برخی از آثار تألیف شده خود را برای اظهار نظر به نزد حسین بن عبدالصمد فرستاده است. همین گونه نامه ای از شهید ثانی به ملا عبدالله یزدی در دست است که در هنگام سفر یکی از شاگردانش به مشهد در توصیه برای او نوشته است (اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۶۹). این مطالب در ضمن مجموعه ها مورد اشاره قرار گرفته است و نیازمند بررسی بیشتر برای یافتن شواهد دیگر است و برای فهم نقش فقیهان عاملی در تحولات مذهبی عصر صفویه و روابط میان آنها جالب توجه است.

۱۰. نکاتی درباره برخی نسخه های مهم نهج البلاغه

نسخه ۸۳۴۴ کتابخانه مجلس، تحریر متداول کتاب نهج البلاغه است و به خط نسخ زیبا کتابت شده و بسمله و برخی از عناوین آن به خط کوفی کتابت شده است. استاد بزرگوار مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی نسخه را از دوره سلجوقی می داند و معتقد اند که تاریخ ذکر شده در انجامه نسخه یعنی ۶۶۰ دست کاری شده و ایشان معتقدند به جای ستمائة می توان ختمسائة خواند و در اصل نیز چنین بوده است. در ربع اول نسخه، حواشی و تعلیقاتی آمده



است و در بقیه نسخه گه گاه تصحیحات و تعلیقاتی آمده است. در انجامه کاتب خود را چنین معرفی کرده است: «محرره العبد الضعیف الراجی عفوره الخائف من عظیم ذنبه، أبی جعفر محمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر بن محمد بن علی، بکرة یوم السبت الرابع من شهر الله المبارک رجب سنة ستین و ستمائة هجرية نبوية». مرحوم طباطبائی احتمال داده اند که کاتب زین الدین ابوجعفر محمد بن ابی نصر ابن محمد بن علی قمی مکتب از شاگردان سید ضیاء الدین فضل الله راوندی باشد (بنگرید به: «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۹).

نسخه مجلس به شماره ۷۰۷۵، کتابت شده در ۶۰۴ که بیشتر در اختیار فرهاد میرزا قاجاری بوده و کاتب آن از کتابت نسخه در روز دوشنبه، ذی العقده سال ۶۰۴ فراغت حاصل کرده و خود را محمد بن علی علوی حسنی مامطیری معرفی کرده است. نسخه حاضر به همان دسته نسخه های متداول نهج البلاغه که فاقد بخش زیادات هستند، تعلق دارد. نسخه ای ینی با بخش زیادت و مطالبی در خصوص نسخه اساس که مبتنی بر نسخه مرتضی بن سرانگ مرعشی بوده که احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله نزد وی سماع کرده است.

نسخه خطی متعلق به کتابخانه ابوکلام آزاد در دانشگاه علی گره ۴۸۵ که نسخه ای کهن و کتابت شده در ۵۳۸ است. در انجامه کاتب خود را چنین معرفی کرده است:

«و فرغ من تحریره الفقیر الی رحمة الله تعالی العبد المذنب علی بن ابی القاسم بن علی الحاج فی المنتصف من شعبان عظم الله برکته من شهر سنة ثمان و ثلاثین و خمسماية هجرية...».

کاتب نهج البلاغه را در دو بخش و جزء کتابت کرده و مجلد دوم با بیان خطبه همام آغاز می شود. خطوط و دست خط های عالمان مختلفی بر نسخه دیده می شود و در پایان آن آمده است:

«عروض من اوله الی آخره بنسخه من نسخه الأدیب أفضل الدین حسن بن فادار القمی طول الله بعمره». مرحوم عزیز الله عطاردی تصحیحی از نهج البلاغه بر اساس نسخه حاضر ارایه کرده است. حسن بن فادار قمی که گفته شده نسخه حاضر با نسخه او مقابله شده، از عالمان امامی برجسته قرن ششم بوده است. افندی در اشاره به او به نقل از منتجب الدین قمی و رساله مفاخر قم و ما فیها میرمنشی نوشته است:

«الشیخ الادیب أفضل الدین الحسن بن فادار القمی امام اللغة، یروی عنه الشیخ

منتجب‌الدین صاحب‌الفهرس، و هو یروی عن الشیخ الامام افضل الدین الحسن بن علی بن احمد بن علی المهابادی علی ما مرفی ترجمه الشیخ افضل الدین الحسن بن علی المشارلیه، ولكن لم یعقد الشیخ منتجب الدین فی الفهرس له ترجمه برأسه.

وقال میرمنشی فی رساله مفاخرقم وما فیها: ان حسن بن فادارمن مشائخ بلدة قم، وكان فی بعض الاوقات اديباً، ولم یکن فی زمانه مثله فی الاطلاع علی علم اللغة، وقد كان من أساتید علم اللغة، وقد جعله ابن بابویه یعنی الشیخ منتجب الدین المذكور امام اللغة، انتهى» (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۹۶. همچنین درباره حسن بن فاداریا وفادارقی بنگرید به: طبقات اعلام الشیعة: الثقات العیون فی سادس القرون، ص ۷۰). تحریر اخیر نیز همان تحریر متداول نهج البلاغه را نشان می دهد. نسخه زمانی در بحرین بوده و سراجام به هند راه یافته است (برای توصیفی از نسخه اخیر همچنین بنگرید به: «المبتقی من مخطوطات نهج البلاغه»، ص ۶۹).

نسخه ای کهن و ارزشمند با تاریخ کتابت ۶۶۷ به خط نجم الدین ابوعبدالله حسین بن اردشیر بن محمد طبری است. نسخه اخیر به همان تحریر متداول نهج البلاغه تعلق دارد جز آنکه بارها توسط عالمان مختلف خوانده شده و اجازات و انهاءات مختلفی توسط آنها بر آن درج شده و از جمله نسخه های نهج البلاغه است که روایت آن به صورت اجازه و به سند متصل به مؤلف است (نسخه های مجاز و مقروء). انجامه نسخه که کاتب خود را معرفی کرده، چنین است:

«تم الكتاب بعون الله وحسن توفيقه... يوم السبت من أواخر صفر سنة سبع وسبعين و ستمائة، فرغ من نقله الحسين بن أردشير الطبري الأندرواذي بالحلة السيفية في مقام صاحب الزمان عليه السلام».

تاریخ کتابت نسخه را می توان ۶۷۷ خواند همانگونه که افندی در ریاض العلماء (ج ۲، ص ۳۶) خوانده یا ۶۶۷ که آقابرگ قرائت کرده است. کاتب نسخه را نزد نجیب الدین یحیی بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید هذلی حلی (۶۰۱-۶۸۹) خوانده و حلی در انهایی در آخر نسخه برای او چنین نوشته است:

«أنها أحسن الله توفيقه قراءة و شرحاً لمشكله و غریبه نفعه الله و إيانا به و بمحمد و آله و كتب یحیی بن أحمد بن یحیی بن الحسن بن سعید الهذلی الحلی بالحلة حماها الله فی صفر سنة



سبع وستین (/ و سبعین) وستمائة».

در آغاز نسخه حلی اجازه روایت کتاب و طریق متصل خود در نقل آن را به سید رضی چنین ذکر کرده است:

«قرأ علیّ السيد الأجل الأوحّد، الفقیه العالم الفاضل، المرتضی نجم الدین أبو عبد الله الحسین بن أردشیر بن محمد الطبری - أصلح الله أعماله و بلغه آماله بجمهد و آله - كل هذا الكتاب من أوله إلى آخره، فکمل له الكتاب كله، و شرحت له في أثناء قراءته و بحثه مشكله، و أبرزت له كثيراً من معانيه، و أذنت له في روايته عني، عن السيد الفقیه العالم المقرئ المتكلم محیی الدین أبی حامد محمد بن عبد الله بن علی بن زهرة الحسینی الحلبي رضی الله عنه، عن الشيخ الفقیه رشید الدین أبی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، عن السيد أبی الصمصام ذلی الفقار بن (محمد بن) معد الحسینی المروزی عن أبی عبد الله محمد بن علی الحلوانی عن السيد الرضی أبی الحسن محمد بن الحسين بن موسى بن محمد الموسوی.

و عنه عن الفقیه عز الدین أبی الحارث محمد بن الحسن بن علی الحسینی البغدادی عن قطب الدین أبی الحسن الراوندی عن السيدین المرتضی و المجتبی ابنی الداعی الحسینی عن أبی جعفر الدورستی عن السيد الرضی فلیروه (عنی متی شاء و أحب...) سنة سبع و سبعین و ستمائة». (برای توصیف کامل نسخه بنگرید به: «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۹-۸۱).

نسخه ای دیگر از کتاب اعلام نهج البلاغة علی بن ناصر سرخسی متعلق به یکی از کتابخانه های خصوصی ین (کتابخانه عززی) که برای تصحیح مجدد کتاب می تواند مورد

۱. در کتابخانه مرحوم آیت الله خادمی نسخه ای از کتاب النهایة شیخ طوسی موجود است که دو اجازه از علامه حلی به «الشیخ العالم الفقیه الفاضل الکبیر الزاهد المحقق العلامة نجم الملة و الدین عز الاسلام و المسلمین أبو عبد الله الحسین بن اردشیر بن محمد بن الحسن الاندراوادی» که به او داده، به خط علامه بر نسخه موجود است (سید محمد علی خادمی، فهرس مخطوطات آية الله الخادمی الاصفهانی (قم: مؤسسة التراث الشیعة، ۱۴۳۵)، ص ۲۵۵، ۳۴۳-۳۴۴ که تصویر انجامة و یکی از اجازات علامه آمده است). نکته مهم در این عبارت تعبیر الشیخ است که علامه حلی برای نجم الدین به کار برده است بر این اساس باید تعبیر السید که محقق حلی برای نجم الدین به کار برده، به معنی سیادت نباشد و السید به معنی بزرگ و آقا به کار رفته باشد که به این مطلب مرحوم آیت الله روضاتی (تکملة طبقات اعلام الشیعة، اعداد محمد برکت (تهران، ۱۳۹۱ش، ص ۱۴۷) نیز تذکر داده اند. برای متن اجازه علامه حلی به نجم الدین بنگرید به: النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش)، ج ۱، ص ۶-۹.

استفاده قرار گیرد. شرح اخیر پس از نسخه ای از خود نهج البلاغه کتابت شده که نسخه اخیر نیز در این مجموعه با عنوان نهج البلاغه عزی که از نسخه های نیشابوری نهج البلاغه می باشد، قابل دسترسی است.

در کتابخانه المتحف العراقي، نسخه های نفیس و کهنی از نهج البلاغه وجود دارد که در فهرست منتشر شده آن کتابخانه با عنوان مخطوطات الأدب فی المتحف العراقي که دو محقق عراقی به نام های أسامة النقشبندی و ظمياء عباس (کویت: منشورات معهد المخطوطات العربية، ۱۹۸۵/۱۴۰۶) منتشر کرده اند، در صفحات ۶۴۲-۶۴۵ معرفی شده اند. در میان نسخه ها اخیر، نسخه شماره ۳۷۸۴ نسخه ای بسیار مهم است که شخصی به نام محمد بن حسن بن محمد بن عباس قمی در ۵۵۶ کتابت کرده و آن را بر سید ابوالرضا راوندی در ۵۷۱ خوانده و همو اجازه ای دال بر قرائت نسخه نزدش آورده است. نسخه بعدها در اختیار ابن میثم بجرانی (متوفی ۶۴۳) بوده و همو یک برگ آخر نسخه را کتابت کرده و روایتی در آن ذکر کرده است. نسخه به نسخه های نیشابوری تعلق دارد که از روی نسخه یعقوب بن احمد نیشابوری کتابت شده است. کاتب نسخه اخیر، نسخه ای از الاستبصار شیخ طوسی را نیز در ۵۶۹ کتابت کرده و نزد قطب الدین راوندی خوانده است. نسخه اخیر که از حیث خط با نسخه کتابت شده در المتحف العراقي تطابق دارد به شماره ۱۳۶۷۹ و ۱۳۶۸۰ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و در فهرست آن کتابخانه (ج ۳۴، ص ۵۸۳-۵۸۷) معرفی شده است. کاتب نسخه اخیر را در سال ۵۵۶ و در شهر گنجه (بغفر الجنزه) کتابت کرده است.^۱

۱. قرائت نام گنجه تذکر دوست عزیز آقای دکتر جواد بشری است. عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) در کتاب الانساب، تقدیم و تحقیق عبدالله عمر البارودی (بیروت، دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۲، ص ۹۷ در ذیل نسبت «الجنزی»، نوشته است: «بفتح الجیم و سکون النون و فی آخرها الزای المکسورة، هذه النسبة إلى جنزة وهی بلدة من بلاد أذربایجان مشهورة من ثغرها، منها...». یاقوت حموی در معجم البلدان، ذیل جنزه نوشته است: «جنزه بالفتح اسم اعظم مدینة بأران وهی بین شروان و أذربایجان وهلی التي تسمیها العامة گنجه...». ابن فوطی اشاره دارد که در سال ۷۰۵ با شاعری به نام مجد الدین ابونصر احمد بن محمود بن علی نظامی گنجه ای که از نسل نظامی گنجوی بوده، ملاقات کرده و شهرت گنجه ای او را جنزه ای ثبت کرده است (هذا شاعر حافظ للأشعار الفارسیة یتتبع إلى النظامی الجنزی...). ابن فوطی، مجمع الآداب، تحقیق محمد الکاظم (تهران، ۱۳۷۴ ش)، ج ۴، ص ۳۹۳. این مورد و موارد دیگر از افراد مشهور به جنزه ای را دوست بزرگوارم آقای دکتر جواد بشری مورد بحث قرار داده اند که اساساً تظنن به قرائت صحیح کلمه جنزه نیز حاصل تذکر ایشان است. بنگرید به: جواد بشری، «گفتاری در تکمیل دیوان قوامی رازی و تصحیح قصیده بازیافته ای از او»، آینه

سید ابوالرضا فضل الله بن علی حسینی راوندی در جوانی سفری به عراق داشته و در آنجا نسخه ای از نهج البلاغه را به خط سید رضی یافته و از روی آن نسخه ای برای خود کتابت کرده است.^۱ تاریخ کتابت نسخه اخیر ربیع الاول ۵۱۱ است (بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، «فی رحاب نهج البلاغه (۵): نهج البلاغه عبر القرون»، تراثنا، السنة التاسعة، ربیع الثانی - رمضان ۱۴۱۴، العدد ۲ و ۳، ص ۱۶۰، ۱۷۰). سید ابوالرضا به نهج البلاغه توجه فراوانی داشته و از جمله کتابهایی که هنگام سفر با خود همراه داشته، یکی همین کتاب بوده است. وی حواشی و تعلیقاتی بر نسخه خود نگاشته که در حد شرحی بر نهج البلاغه است. در کتابخانه رضا در شهر رامپور به شماره ۱۱۹۰ نیز نسخه ای از نهج البلاغه وجود دارد که از روی نسخه سید ابوالرضا کتابت شده است.^۲

میراث، شماره ۵۲ (بهار و زمستان ۱۳۹۲ش)، ص ۵۳، پی نوشت ۵، ص ۵۴، پی نوشت ۹. برای گزارشی از نسخه نهج البلاغه کتابخانه المتحف العراقي و اجازات و بلاغ های مقابله و قرائت آن بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، «صفحة مشرفة عن تاريخ السماع والقراءة والإجازة عند الإمامية (نسخة نهج البلاغه برواية السيد الرواندي أئموذجا»، تراثنا، محرم الحرام - جمادی الآخرة ۱۴۳۳، العدد ۱۰۹-۱۱۰، ص ۷۶-۲۵۴. آقای بروجردی نام محل کتابت نسخه را غزنه خوانده اند و به اعتبار بلاغ قرائتی در یکی از برگ های نسخه که از شخصی به نام علی بن ابی القاسم که نسخه بر او خوانده شده، آمده، از قرائت نسخه حاضر نزد ابن فندق (علی بن ابی القاسم بیهقی) سخن گفته اند که احتمال اخیر با توجه به نام محل کتابت یعنی گنجه متنفی است و علی بن ابی القاسم که نامش به عنوان فردی که نسخه نزد او خوانده شده، کسی دیگر است.

۱. برای شرح حال سید ابوالرضا راوندی بنگرید به: عماد الدین اصفهانی (متوفی ۵۹۷)، خریدة القصر و جریدة العصر فی ذکر فضلاء اهل فارس، تقدیم و تحقیق عدنان محمد آل طعمه (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش/۱۴۲۰)، ص ۶۷-۷۵. همچنین بنگرید به: همو، خریدة القصر و جریدة العصر فی ذکر فضلاء اهل اصفهان، تقدیم و تحقیق عدنان محمد آل طعمه (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹)، ص ۲۴۱، ۲۶۸.

۲. نسخه نهج البلاغه ۱۱۹۰ در کتابخانه رضا شهر رامپور، (جوسقان، مکاتی نزدیک کاشان که صورت فارسی آن جوشقان است). در همان کتابخانه نسخه ای از کتاب خصائص الائمة شریف رضی وجود دارد که تصویری از آن به همراه تمام نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۰۴۶ نسخه های عکسی موجود است (دوست گرامی آقای دکتر جواد بشری به بنده متذکر شدند که کتابخانه رامپور هنگام تهیه میکروفیلم از نسخه های درخواستی دانشگاه تهران، چند نسخه درخواستی را در یک مجموعه میکروفیلم کرده، حال آنکه در فهرست آن کتابخانه نسخه های مذکور هر کدام با شماره ای جدا معرفی شده و مجموعه ای واحد را تشکیل نمی دهند). در انجامه نسخه اخیر اطلاعات بیشتری درباره عبدالجبار ابن الحسین بن ابی القاسم الحاج الفراهانی دارد. در صفحه عنوان نسخه خصائص الائمة اجازة سید ابوالرضا راوندی به کاتب چنین ذکر شده است: «قرأ الخصائص علیّ الشیخ رئیس الولد وجیه الدین، فخر العلماء أبوعلی عبدالجبار ابن الحسین بن ابی القاسم - دامت

این نسخه با همان دسته نسخه های نیشابوری نهج البلاغه بازمی گردد که گفته شده
مشمول برزیادتی بوده است (زیاده من نسخه کتبت علی عهد المصنف رحمه الله) و ظاهر

نعمتهما- و رویتها له عن شیخی أبی الفتح إسماعیل بن الفضل بن أحمد بن الأخشید السراج، عن أبی المظفر
عبدالله بن شیبب عن أبی الفضل الخزاعی، عن الرضی -رضی الله عنه.
و کتب فضل الله بن علی الحسنی أبوالرضا الراوندی فی ذی القعدة، من سنة خمس و خمسين و خمسمائة حامداً
لله تعالی مصلياً علی ...». در انجامة کاتب نوشته است: «تمت کتابة کتاب خصائص الائمة علیهم السلام و فرغ
من کتبه العبد المذنب الراجی الی غفران الله و عفوه عبدالجبار بن الحسن بن ابی القاسم الحاج الفراهانی الساکن
بقریة خوچمان عمرها الله یوم الاربعاء الرابع من شوال سنة ثلاث و خمسين و خمس مئة غفر الله له و لوالديه و لجمیع
المؤمنات و المسلمات انه هو الغفور الرحیم. انشدنی ... عمادالدين سيد الاسلام الطوسی قال اخبرنی ...». در
حاشیه دست خط کاتب عبارت قرائت نیز آمده است (فرغت من قرائته فی ذی القعدة سنة خمس و ... حامداً لله
و مصلياً علی سیدنا؟). مرحوم محمد هادی امینی کتاب خصائص الائمة را بر اساس همین نسخه تحقیق و منتشر
کرده است (مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶). نسخه اخیر حاوی چند برگ اضافات است
که کاتب در اشاره به آن نوشته است: «إنتهت الزیادة... بحمد الله و منه و صلواته علی نبیه محمد و آله أجمعین؛ و
فرغ من کتبه العبد المذنب عبدالجبار بن الحسن بن أبی القاسم الحاجی الفراهانی یوم الاربعاء التاسع عشر من
جمادی الاولى من سنة ثلاث و خمسين و خمسمائة فی خدمة مولانا الأمير الأجل السيد ضیاء الدین تاج الاسلام
أبى الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله الحسنی - ادام الله ظلّه - و قد آوی إلى قرية جوسقان راوند متفرجاً
حامداً لله و مصلياً علی النبی و آله اجمعین و السلام». در حاشیه برگ اخیر کاتب در اشاره به قرائت نسخه نزد
راوندی نوشته است: «وقع الفراغ من سماع هذا الكتاب بقراءة من قرأه علی السيد الأجل الإمام ضیاء الدین تاج
الاسلام حرس الله ... وقت الزوال فی یوم الخمیس من شهر جمادی ... سنة أربع و خمسين و خمسمائة حامداً لله و
مصلياً علی نبیه محمد و آله اجمعین». مجموعه اخیر در قرن نهم در اختیار فردی به نام ابوعبدالله اصفهانی بوده و
یادداشتی دال بر مطالعه کتاب به سال ۸۶۶ توسط وی بر نسخه نوشته شده است. همچنین بنگرید به: «المتبقی
من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۴۳-۴۴. سید ابوالرضا راوندی نقش مهمی در روایت و انتقال آثار سید رضی
در حوزه کاشان داشته است (بنگرید به همان، ص ۴۷). نسخه کهنی از امالی سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) که در
سال ۵۶۷ کتابت شده در تملک حسین بن ابی عبدالله بن ابراهیم خوچمانی قرار گرفته و او آن را نزد سید فضل الله
بن علی بن عبید الله بن محمد بن عبید الله بن حسین راوندی خوانده و از وی اجازه روایت کتاب را در ۵۶۸
دریافت کرده است. در اجازه اخیر سید ابوالرضا راوندی اشاره کرده که او اجازه روایت آثار سید مرتضی را از
استادش عبدالرحیم بن احمد بن اخوه بغدادی از ابی غانم عصمی از سید مرتضی و از نقیب حمزة بن ابی الاغر
حسینی از ابوالعالی احمد بن قدامه از سید مرتضی و از سید مرتضی بن داعی حسنی از ابوعبدالله جعفر بن محمد
دوربستی دارد. نسخه پراز حواشی است که ابوالرضا راوندی بر خوچمانی املاء کرده یا خوچمانی آنها را از حاشیه
نسخه متعلق به سید ابوالرضا نقل کرده است. این نسخه اساس تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم از امالی سید
مرتضی بوده و توصیف کاملی از نسخه در مقدمه (ج ۱، ص ۲۱-۲۳) آمده است. نسخه اخیر به شماره ۱۴۵ در
کتابخانه اسکوریال موجود است و تصویری از آن نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی نگه داری می شود.

کاتب نسخه موزه ملی عراق این بخش نسخه را که از روی نسخه سید ابوالرضا کتابت کرده، به دلایلی نیاورده است. در هر حال از نسخه ای که سید ابوالرضا کتابت کرده اکنون دو نسخه کتابت شده از آن رامی شناسیم؛ نسخه رامپور ۱۱۹۰ و نسخه المتحف العراقی ۳۷۸۴. در انتهای نسخه رامپور ۱۱۹۰، بلاغ مقابله و قرائتی نیز آمده که چنین است:

«وقع الفراع من سماع هذا الكتاب بقراءة من قرأ على السيد الأجل الإمام ضياء الدين تاج الإسلام (السيد فضل الله الرواندي) حرس الله... وقت الزوال في يوم الخميس من شهر جمادى... سنة أربع وخمسين وخمسمائة». (برگ ۱۶۹ ب).

نسخه ۱۱۹۰ رامپور اکنون به صورت نسخه برگردان و با مقدمه سید محمد عزیزالدین حسین توسط وزارت ثقافت حکومت هند (۲۰۱۲/۱۴۳۳) با مقدمه فارسی، عربی، اردو، انگلیسی و هندی منتشر شده است (از استاد ارجمند الحجة السيد محمد رضا حسینی جلالی که نسخه شخصی خود را به امانت در اختیار بنده قرار دادند، سپاسگزارم). (برای معرفی از نسخه رامپور که تصویری از آن به شماره ۵۰۴۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز موجود است بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۱). تصویر برگ های پایانی نهج البلاغه رامپور ۱۱۹۰ و چند برگگی از استبصار کتابت شده توسط محمد بن حسن نازویه قمی است که کاتب نسخه خطی نهج البلاغه المتحف العراقی نیز اوست (تصاویر ۱، ۲ و ۳). تصاویر ۱۶۸ ب و ۱۶۹ ب و شماره های ۴، ۵ و ۶ از نسخه ۱۱۹۰ رامپور است که به ترتیب دو تصویر اول، انجامه نهج البلاغه و تصاویر بعدی، صفحه عنوان الخصائص العلوية و برگ نخست و انجامه آن نسخه است.

در میان نسخه های نیشابوری نهج البلاغه، نسخه شماره ۵۶۲۴ کتابخانه مجلس نسخه ای منحصر به فرد است. نسخه اخیر بخش زیادت نوشته در ایام مؤلف کتاب را دارد و در کنار آغاز این بخش کاتب تصریح کرده که این اضافات توسط علی بن هلال کاتب بغدادی افزوده شده است (کانت هذه الزيادة بخط علي بن هلال الكاتب البغدادي). این اطلاع تا آنجا که می دانم در جایی دیگر ذکر نشده است. در انجامه نسخه، کاتب در اشاره به زمان پایان کتابت نسخه نوشته است:

«وقد فرغ من تنميقة ضحوة يوم الخميس السادس عشر من شعبان المعظم لسنة ثمان عشرة وسبعمائة والحمد لولئيه والصلاة على نبيه».

در حاشیه سمت چپ کتاب در اشاره به نسخه اساس کتابت خود و مقابله مجدد با آن نوشته است:

«عارضت هذه النسخة بأصل بخط الشيخ الإمام أبي الفضائل علي بن محمد بن علي بن عبد الصمد التميمي، ونسخة عارضت بأصل بخط الشيخ الهمام الأفضل الحسن بن يعقوب و لم آل في تصحيحها وتقيحها. وهذا خط أضعف عباد الله محمد بن علي بن أبي علي يحيى (المروزي)».

در حاشیه راست نیز این عبارت آمده است:

«عارض صاحب الكتاب هذا الكتاب بنسخة في غاية الصحة بروايات جمّة، فارجو أن تكون الصحة مشتملة عليها إن شاء الله».

پس از این مطالب، شعریعقوب بن احمد نیشابوری و شعر فرزندش حسن بن یعقوب در ستایش نهج البلاغه و دالیة فنجرودی و بندهایی از خطبه مشهور فدک صدیقه کبری ع نقل شده است و در آخر مطلبی از حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) درباره حضور وی در حرم امام رضا ع آمده که چنین است:

«روی عن الإمام أبي عبد الله الحافظ أنه قال: كت في الروضة الرضوية ليلة جمعة أحييتها فلغلبني النوم في آخرها وكت بين النوم واليقظة فرأيت في تلك الحالة ملكين قد نزلا من السماء وكتبا بخط أخضر علي جدار القبة هذين البيتين:

إذا كنت تأمل أو ترتجى من الله في حالتك الرضا
فلازم مودة آل الرسول و جاور علی بن موسی الرضا».

نسخه اخیر به دلیل کتابت از روی نسخه محمد بن علی تمیمی از عالمان برجسته امامی که خاندانی مهم ساکن در نیشابور و سبزوار بوده اند، می باشد و از حیث نشان دادن تداول نهج البلاغه در نیشابور قرن پنجم نیز اهمیت دارد (درباره نسخه اخیر همچنین بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۹۸-۹۹).



۱. نخستین فرد شناخته شده خاندان وی عبد الصمد بن محمد تمیمی از بزرگان اصحاب و راوی از شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) است (افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۲۵). فرزند او یعنی ابوالحسن علی بن عبد الصمد تمیمی نیز از شاگردان شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) است. وی سه فرزند به نام های محمد، علی و حسین داشته است. فرزند راوی نسخه مجلس، علی بن محمد بن علی بن عبد الصمد تمیمی سبزواری نویسنده ذخیره الآخرة است که از حیات وی در سال ۵۳۳ اطلاع داریم. برای شرح خاندان تمیمی بنگرید به مقدمه دوست

۱۱. تصحیف برخی نام‌ها در بخش اجازات بحار

وجود اسامی مختلف در بخش اجازات بحار الأتوار و تصحیف آنها گاه توسط مصححان و یا حتی نام‌مشخص بودن نام دقیق برخی از آنها برای خود مجلسی، باعث شده تا برخی تصحیفات به بخش اجازات بحار راه پیدا کند که به برخی از آنها پیشتر اشاره شد.

از موارد دیگر تصحیفات باید به شهرت و نام صحیح سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن حسنی بیزوی - اهل روستای بیزه - اشاره کرده که اشکالاتی در ضبط نام او پدید آمده است. نام وی «السید الأمیر حیدر بن السید علاء الدین بن علی بن الحسن الحسینی البیروی» در متن چاپ شده و گاه به اشکال دیگر آمده است. نخست آنکه نام پدر او علاء الدین علی است و کلمه بن میان دو نام علاء الدین و علی اضافه می‌باشد. دیگر آنکه وی از سادات حسنی است که از حله مهاجرت کرده و در روستای بیزه سبزوار ساکن شده‌اند. نسب آنها به واسطه عبدالله محض (عبدالله بن حسن مثنی) به امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می‌شود و صورت کامل شجره نامه آنها را سید احمد بن محمد کیا گیلانی بر اساس شجره نامه ای که در اختیار یکی از افراد خانواده آنها بوده در کتاب سراج الانساب نقل کرده است. سید حیدر بن علاء الدین علی خود پس از ۹۸۴ اجازة ای به سید حسین بن حیدر بن قمر حسینی کرکی داده است. وی در اجازة خود گفته که از شهید ثانی به واسطه شاگرد ناموروی حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) اجازة روایت دارد (مجلسی، بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۶۷-۱۶۸). شهرت بیزوی یا بیزی او به صورت های تبریزی (بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۰، ۱۷۴) (السید حیدر ابن علاء الدین الحسینی التبریزی) یا التیروی (السید حیدر الحسینی التیروی الحسینی) (بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۵، ۱۷۶) تصحیف شده کما اینکه وی مسلماً از سادات حسنی است که به حسینی در اکثر موارد تصحیف شده است. سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن الحسینی البیروی نسخه ای از عیون اخبار الرضا را در سال ۹۸۰ در شهر مشهد کتابت کرده و اکنون این نسخه به شماره ۷۸۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. وی در انتهای کتاب در انجمله ای نسبتاً طولانی چنین نوشته است:

«شرفت بکتابه هذا الكتاب اعنی کتاب عیون اخبار الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه و

گرامی آقای سید محمد عمادی حائری بر کتاب ذخیره الآخرة.

۱. سراج الانساب، ص ۶۲.

اولاده الطاهرين تأليف الشيخ الخير على لسان القايم عليه السلام الصدوق ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رضى الله عنه فى مشهد سيدنا و امامنا و مقتدانا بضعة رسول رب العالمين سمي وصى خاتم النبيين ثامن الأئمة الاطيين الطاهرين ابى الحسن على بن موسى الرضا عليه و على آبائه و اولاده الطاهرين الف الف صلوة و الف الف ثنا فى كل صباح و مساء يوم الخميس سادس شهر ذى الحجة من سنة ثمانين و تسعمائة هجرية نبوية عليه و آله الف صلوة و تحية و انا العبد المحتاج الى عفو الله الغنى حيدر بن علاء الدين على بن حسن الحسينى البيزئى عفا الله عنهم بمحمد سيد المرسلين و آله الطاهرين حامداً على نعمه العظام و مصلياً على نبيه و آله الكرام عليهم الصلوة و السلام و مسلماً^۱

در خصوص اجازة كبرى صاحب معالم چند نکته وجود دارد. شخصى كه صاحب معالم به وى اجازة روايت داده سيد نجم بن سيد محمد حسيني است كه نام وى در خود اجازة توسط صاحب معالم چنين ذكر شده است: «السيد نجم بن السيد المرحوم المبرور السيد محمد الحسينى ...» (بحار، ج ۱۰۶، ص ۵) با اين حال به خطا در صدر اجازة نام وى به صورت نجم الدين آمده است. اشتباهى كه اساساً ظاهراً نخستين بار توسط شيخ حر عاملى در امل الآمل صورت گرفته و در منابع بعدى تكرر شده است.^۲

بخشى از اطلاعات آمده در بخش اجازات بحار الانوار مطالبى است درباره تاريخ درگذشت عالمان امامى كه مرحوم مجلسى تصريح دارد كه اين مطالب را از مجموعه جباعى كه در اختيارش بوده، نقل کرده است.

در بحث از تاريخ وفات برخى عالمان نامور جبل عاملى، مجلسى از شيخ شمس الدين محمد بن عبد العالى كركى مشهور به ابن نجده از شاگردان شهيد اول كه از وى اجازة اى نيز

۱. شهرت او در انتساب به روستاى بيزه رامى توان به صورت البيزئى يا البيزوى همانند السوراوى يا السورائى در انتساب به سورا نوشت. تذکر دوست گرمى سيد علاء الموسوى. بخشى از كتاب كافي مشتمل بر ابوابى از كتاب اصول و كتاب الزكاة و الصوم به خط وى به شماره ۱۶۸۰ در كتابخانه مركز احياء ميراث اسلامى موجود است كه نام وى در آنجا حيدر حسنى بيزدى خوانده شده است. بنگريد به: سيد احمد حسيني اشكورى، فهرست نسخه هاى خطى مركز احياء ميراث اسلامى (قم، ۱۳۸۲ ش/ ۱۴۲۵)، ج ۵، ص ۹۴. اين تصحيح به همين شكل در فهرستگان نسخه هاى خطى ايران (فنا)، ج ۲۵، ص ۶۷۷ تكرر شده است.

۲. بنگريد به: شيخ حر عاملى، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۸ كه بر اساس اجازة صاحب معالم به وى مطالبى در ذيل شرح حال او آورده و نامش را به خطا نجم الدين بن محمد حسيني عاملى ذكر کرده است.

دریافت کرده نام برده و تاریخ درگذشت او را شعبان سال ۸۰۸ ذکر کرده است.^۱ در ادامه سخن از نواده دختری ابن نجده (سبطه)، شخصی به نام شیخ محمد سمیطاری شده که در سرار صفر سال ۸۷۴ درگذشته است (بجارج ۱۰۴، ص ۲۸). شهرت فرد اخیر یعنی سمیطاری تصحیفی از شمسطاری در نسبت به روستای شمسطار در بقاع بین بعلبک و زحله است. شمسطاری از عالمان به نام عصر خود بوده و اجازات چندی از وی در دست است از جمله نسخه ای کهن از التفتیح الرائع لمختصر الشرایع در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۵۶۶ که حسین بن مرتضی بن ابراهیم حسینی ساروی در روز پنجشنبه هشتم ربیع الآخر سال ۸۶۷ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. شمسطاری در برگ اول یا ظهر نسخه به قرائت کتاب توسط کاتب یعنی سید حسین بن مرتضی نزدش اشاره کرده و اجازه روایت به او داده است (قرأ علی مولانا الامام الاعظم العالم العلامة صاحب النفس القدسیة والاخلاق المرضیة السید الحسیب الشریف فرع الشجرة الاحمدیة والمرتضویة العلویة السید عزالدین حسین بن السید المرتضی .. الساری منشاء و مولداً کتبا التفتیح .. المختصر من تصانیف شیخنا و امامنا ابی عبدالله المقداد السیوری تغمده الله برحمته و اسکنه اعلا غرف جنته من اوله الی (آخره) قراءة مرضیة تشهد بفضله و ... مزید علمه و سأل فی اثناهما عما اشکل ... معضلاته و انهم من ترداده فاجبت عن ذلك بحسب جهدی و طاقتی و قد اجزت له اطال الله ایامه روایة هذا الكتاب ... عنی عن الشیخ الفاضل المرحوم زین الدین ... الزاهد عن المصنف فلیرو ذلك لمن شاء و أحب سالکاً طریق الاحتیاط ... لذلك و كتب اضعف العباد ... و التناد الحائف من هول یوم التناد محمد بن احمد الشمسطاری). متأسفانه بخشی هایی از این اجازه بریده شده است. در برگ آخر

۱. به خط ابن نجده، نسخه ای کهن از کتاب غایة المراد به شماره ۲۶۲ فقه در کتابخانه مدرسه نواب مشهد موجود است که اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. در صفحه عنوان نسخه غایة المراد تملکاتی دیده می شود از جمله: «هو؛ تشرفت باتباعه فی مشهد مولانا الرضا علیه السلام سنة ۱۱۱۲ العبد الاقل ابوالبقا». پس از مرگ ابوالبقا دخترش نسخه حاضر را به همراه تعدادی دیگر که عدد آنها را در کل با غایة المراد چهل و شش کتاب ذکر کرده، وقف کرده که عبارت وقفنامه چنین است: «این کتاب از جمله چهل و شش مجلد دیگر است که صبیبه مرحوم مولانا ابوالبقا وقف نموده و تولیت آن با ... مولانا محمد رفیعا است بنحوی که در ظهر کتاب مجمع البیان و مسالک الافهام محرر گردید». ابن نجده در کنار انجامه شهید اول در اشاره به تاریخ کتابت نسخه توسط خود نوشته است: «فرغ من تعلیقه لنفسه آخر نهار الجمعة سادس شعبان سنة سبعین و سبعمائة اضعف عباد الله محمد بن عبدالعالی بن نجده بن عبدالله غفر الله له و ...». در کنار عبارت اخیر کسی تاریخ وفات ابن نجده را «و توفی فی لیلۃ ... فی سابع عشر من شعبان سنة ثمان و ثمانین مائة» نوشته است.

شمس‌طاری انهایی برای کاتب به تاریخ میانه ماه رمضان ۸۹۶ نوشته است.

در هر حال نسخه اخیر شهادی از سفر عالمان امامی به جبل عامل پیش از صفویه برای تحصیل علم نزد عالمان آن دیار است.^۱

از آخرین موارد تصحیف اسامی در بخش اجازات بحار الانوار، باید به نام دو عالم اهل سنت و از مشایخ اجازه سید نورالدین علی بن نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۱۰۶۸) اشاره کرد. وی در بیان طرق روایت خود ابتدا به اجازات خود از اهل

۱. از دیگر تصحیفات رخ داده در نام‌های ذکر شده در بخش اجازات بحار، باید به نام عالم امامی حسین بن قتاده بن مزروع حسنی عراقی مقری اشاره کرده که نام جدش مزروع به خطا مزروح آمده است که البته در بخش تصاویر نسخه‌های خطی اجازات نیز نام او به همین شکل کتابت شده است (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۲). شمس‌الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸) به نقل از ابن فوطی شرح حال حسین بن قتاده را در ضمن درگذشتگان سال ۶۸۱ چنین آورده است: «الحسین بن قتاده بن مزروع، النسابة رضی اللہ عنہما ابو محمد العلوی الحسنی المقری العراقی وکان عارفاً بالانساب والقراءات. أمّ بالمشهد، وكتب الناس عنه. قال ابن فوطی: مات فی حدادی عشر شوال». مراد از مشهد نیز مشهد غروی است. از دیگر تصحیفات اسامی در بخش اجازات بحار، باید به شهرت ابویحیی محمد بن عبدالله بن یزید مقری مکی (متوفی ۲۵۶) اشاره کرد که از سفیان بن عیینه ندبه مشهور امام سجاد علیه السلام را روایت کرده است (برای شرح حال ابویحیی مکی مقری بنگرید به: یوسف بن عبدالرحمان مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)، ج ۲۵، ص ۵۷۰-۵۷۳). متن اخیر در میان شیعیان کوفی متداول بوده و شیخ صدوق نیز به روایت شیخ روایتش ابوبکر محمد بن قاسم استرآبادی - کتبه اخیر در متن چاپ شده بحار افتادگی دارد و نام به صورت ابومحمد بن القاسم بن محمد استرآبادی آمده است - آن را روایت کرده است. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) در نیشابور به روایت آثار خود از جمله ندبه اخیر پرداخته و ابوالقاسم / ابوبکر علی بن محمد معمری (متوفی ۴۲۸) - ساکن در محله باب معمر نیشابور - از شیخ صدوق کتاب امامی و دعای ندبه را روایت کرده و خود بعدها در خانه اش ندبه اخیر را برای ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد حسکانی روایت کرده است (برای شرح حال معمری بنگرید به: عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور، انتخاب ابراهیم بن محمد صریفینی، تحقیق محمد کاظم محمودی (تهران، ۱۳۹۱/ش ۱۴۳۳، ص ۴۵-۴۶). محله باب معمر از محلات مشهور نیشابور بوده که در قبرستانی در آن قرار داشته و در مقابل قبرستان خانقاه کهنی و مسجدی نیز بوده و به احتمال بسیار بر اساس دفن فقیهان شافعی در آنجا به شافعیان شهر تعلق داشته است (بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۷۳، ۲۸۰؛ سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۱۰۸، ج ۲، ص ۱۵۸، ۳۱۴، ۴۲۳، ج ۳، ص ۲۹، ۲۴۸، ۴۳۴، ج ۴، ص ۵۶۲، ۶۰، ج ۵، ص ۱۱۰، ۱۸۲، ۲۲۸، ۴۳۷، ۴۹۴). شهرت معمری به صورت عمری آمده و فرد معرفی شده در پاورقی نیز ابوالحسن علی بن محمد مشهور به ابن صوفی عمری، صاحب کتاب المجدی نیز از تباطی با معمری راوی ندبه ندارد. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۲.

سنت اشاره کرده و گفته که از دو عالم برجسته روزگارش یعنی عمر بن عبد الوهاب عرضی حلبی (متوفی ۱۰۲۴) و حسن بورینی شامی اجازه روایت دارد که شهرت عرضی به خطا عوضی و شامی، سامی آمده است (بجار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۶). درباره اهمیت اجازات گرفتن از اهل سنت در میان عالمان امامی پیش از صفویه و عالمان امامی ساکن در خارج از قلمرو صفویه در جایی دیگر سخن گفته ام تنها باید اشاره کنم که اخذ اجازات اهمیت مهمی برای عالمان امامی داشته و امکان زندگی راحتتری را برای آنها و حتی معاف شدن از پرداخت مالیات که تنها شامل عالمان اهل سنت در قلمرو عثمانی بوده، می شده است.^۱

۱. درباره برخی اجازات و افراد به دلیل اندک بودن اطلاعات، اشکالاتی در ذکر کامل و صحیح نام آنها در اصل اجازات بجا وجود داشته که از این موارد می توان به زین الدین علی بن عزالدین حسن بن مظاهر حلی اشاره کرد که از شاگردان فخرالمحققین بوده است. مجلسی نسخه ای از کتاب نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام وی را در اختیار داشته که بر ظهران روایتی در مدح اهل حله به نقل ابن مظاهر وجود داشته که مجلسی نخست این روایت را نقل کرده و سپس متن اجازه فخرالمحققین به ابن مظاهر به تاریخ دهم ربیع الاول ۷۵۵ در حله و در مدرسه پدرش داده، را نقل کرده است (بجار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۹-۱۸۱). درباره ابن مظاهر چند اطلاع مهم دیگر وجود دارد. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۰۴۶ نسخه ای از مختصر مصباح السالکین ابن میثم بخرانی وجود دارد که در سال ۷۱۳ کتابت شده است. در برگ آخرین نسخه علی بن حسن بن احمد بن مظاهر متذکر شده که نسخه ای از روی این نسخه برای خود کتابت کرده است. در همان کتابخانه نسخه ای نیز از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی به شماره ۶۷۷۴ موجود است که در پایان آن علی بن حسن بن مظاهر صورت اجازه فخرالمحققین به خود را نقل کرده است. متن این اجازه چنین است:

«قال فخر الدین - قدس الله روحه - و به افتی و قد اجزت ذلك لمولانا و شيخنا الإمام العلامة زین الدین علی بن مظاهران بیروی هذه المسائل عنی فانه قراها علی حرفاً حرفاً و اجزت له جميع ما قراءه علی و نقله عنی فی هذه القواعد و غيرها و مما صنفته و الفتی و جميع ما صنفته والدی - قدس الله سره - فلیرو ذلك لمن اراد و احب و اجزت له جميع ما ملیت علیه من الحواشی و الاوراق فی هذا الكتاب فلیرو ذلك عنی و كتب محمد بن الحسن بن مظهر فی خامس عشرین ذی الحجة من شهر سنة اربع و خمسين و سعمائة صحح مقابلها كلها و قرأها علی شیخنا فخرالدین بن المطهر - ادام الله ایامه - و كتب علی بن حسین بن مظهر».

فخرالمحققین اجازه مفصلتری به زین الدین علی بن عزالدین حسن بن احمد بن مظاهر داده که متن کامل آن را در اختیار علی بن محمد بن یونس بیاضی بوده و در اجازه ای که به ناصر بن ابراهیم بویهی حساوی در شب جمعه یازده شب گذشته از ماه شعبان ۸۵۲ داده، آورده و اشاره کرده که علی بن حسن بن مظاهران اجازه را به سید زین الدین علی بن دقاق و جمال الدین احمد بن حسین بن مظهر داده و آن دو نیز آن اجازه به بیاضی داده اند. نام علی بن حسن بن مظاهر در ابتدای این اجازه به خطا محسن بن مظاهر آمده که تصحیف و افتادگی نام علی بن حسن بن مظاهر است و تاریخ اخذ اجازه ابن مظاهر از فخرالمحققین ذی الحجة سال ۷۴۱ بوده

۱۲. مرتضی بن سراهنگ حسینی مرعشی و نکاتی در باب او

درباره عالم ایرانی زیدی مهاجر به یمن مرتضی بن سراهنگ حسینی رازی، اکنون به واسطه برخی آثار کتابت کرده او مطالب بیشتری دانسته است. در مکتبه الغریبه جامع کبیر صنعاء مجموعه ۳۱۸۹، توسط خود مرتضی بن سراهنگ کتابت شده، مشتمل بر چند اثر است که عبارتند از: النقض المکتفی علی من یقول بالإمام المختفی از ابوالقاسم محمد بن احمد بن مهدی حسینی؛ شرح حال حکم؛ کتابی در علم فرائض از عبدالعزیز بن عبدالجبار کوفی؛ فوائد مختلف و اشعار و پایان آن کتاب فی الصرف به زبان فارسی از ابوبکر عتیق بن محمد نیشابوری (متوفی ۴۹۴) نویسنده تفسیر مشهور سوراآبادی (بنگرید به: فهرس المخطوطات الیمینیة لدار المخطوطات و المکتبه الغریبه بالجامع الکبیر صنعاء، ج ۲، ص ۱۸۴۶). مجموعه اخیر توسط مرتضی بن سراهنگ در سال ۶۰۵ هنگام تحصیل یا حضور وی در نیشابور کتابت شده است. وی در انجامة کتاب النقض المکتفی نوشته است: «تمت الرسالة بتوفیق الله و عونه ببلدة شاذیاخ عمرها الله فی مدرسة السيد الإمام مجد الدین یحیی بن إسماعیل الحسینی - قدس الله روحه - سابع من جمادی الأولى سنة خمس ستمائة (کذا) علی يد العبد المذنب المرتضی بن سراهنگ الحسینی الرازی تجاوز الله عن سیئاته کتبه حامداً لله عزوجل علی آلائه و مصلياً علی محمد خیر أنبیائه و علی آله و أصحابه». این مطلب که مرتضی بن سراهنگ از خود به رازی یاد کرده نشان از تولد و اقامت او در شهرری دارد و از سوی دیگر نشانگر آن است که وی پیش از ۶۰۵ به نیشابور رفته و در مدرسه عالم زیدی مجد الدین یحیی بن اسماعیل حسینی اقامت داشته است.

کتاب النقض المکتفی که وی کتابت کرده، ردیه ای بر کتاب المقنع سید مرتضی است که محمد بن احمد حسینی از شاگردان امام زیدی ابوطالب هارونی (متوفی ۴۲۴) تألیف کرده است. در صفحه عنوان رساله النقض المکتفی نیز مطالبی آمده که اهمیت تاریخی دارد (النقض المکتفی علی من یقول بالإمام المختفی عن السيد الإمام أبي القاسم محمد بن أحمد بن المهدي الحسینی سقی الله ثراه و طیب مشواه؛ مالکة العبد... أعانه الله علی حفظ معانیه و غفر له و لوالديه آمین. الحسینی المرعشی الرازی تاب الله علیه بتاريخ منتصف ربيع الآخر سنة خمس

ستمائة (کذا) بحضرة شاذياخ حامد الربيه ومصلياً على نبيه خاتم الأنبياء وعلى آله وأصحابه). مرتضى بن سراهنگ مرعشى حسینی رازی در سال ۶۲۴ به یمن رفته و در آنجا بایکی از دختران امام زیدی المنصور بالله عبدالله بن حمزه ازدواج کرده و تا آخر عمر در همانجا اقامت داشته و در گذشته است. نقش مهم وی در یمن نقل و روایت کتاب نهج البلاغة و شرح کهن آن یعنی اعلام نهج البلاغة و آثار دیگری است.

احمد بن سعد الدین مسوری (۱۰۰۷-۱۰۷۹) در مجموع الاجازات خود (نسخه خطی موجود در کتابخانه عبدالرحمان شایم، ص ۴۹۱) اجازه ای از مرتضى بن سراهنگ به محمد بن احمد بن المنصور بالله عبدالله بن حمزه نقل کرده که تاریخ آن ربیع الثانی ۶۳۷ است و نشان از حیات مرتضى بن سراهنگ مرعشى تا تاریخ مذکور دارد (بسم الله الرحمن الرحيم وهذه إجازة من السيد العلامة المرتضى بن سراهنگ رضی الله عنه من خط یده: سمع الأمير الشریف السيد الأجل العالم الورع الكامل الرضى عز الملة والدين شمس الدين والمسلمين نظام الملة شرف العترة ذخر الأنام تاج الطالبية افتخار الأمراء السادة محمد بن أحمد بن أمير المؤمنين المنصور بالله عبدالله بن حمزة عليه السلام أعلى الله قدره وضاعف مجده كتاب نهج البلاغة من كلام أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام من أوله إلى آخره جمعه الشریف الرضى ذو الحسين أبوالحسن محمد بن الطاهر ذی المناقب أبی احمد الحسين بن موسى الموسوی رضی الله عنه وأجزت له روايته عنى وكذلك الفقيه الأجل سدید الدین محمد بن أسعد بن المنعم الصعدی وأنا أروى عن الشيخ الأجل العالم معین الدین أحمد بن زید الحاجی البیهقی البروقنی وهویرویه عن السيد الإمام مجد الدین یحیی بن إسماعیل الحسینی الجوینی رضی الله عنه بشاذياخ وأنا برىء من التصحيف والتحرif بالمشهد المقدس المنصور بالله (تصحیح فی الهامش مشهد المنصور بالله، ط) علیه السلام فی ربیع الآخر سنة سبع وثلاثین وستمائة كتبه المرتضى بن سراهنگ المرعشى الحسینی تم والحمد لله على جوده).

همچنین مجموعه ای که بیشتر آن را عبدالله بن زید عنسی (متوفی ۶۶۷) کتابت کرده، در دست سعد الدین مسوری بوده که مشتمل بر اجازه ای احمد بن محمد بن قاسم اکوع حوالی حمیری مشهور به شعله (زنده در ۶۴۴) به عبدالله بن زید عنسی در رجب ۶۴۴ بوده و همو اجازه اخیر را در ضمن کتاب مشهور خود یعنی مجموع الاجازات نقل کرده است. مجموعه ای که مسوری به آن اشاره کرده و زمانی در دسترس او بوده اکنون به صورتی ناقص در مکتبه آل

عشری در صعدہ موجود است (برای گزارشی از مجموعهٔ عنسی و اهمیت آن بنگرید به: حسن انصاری و زاینه اشمیتکه، «کتاب العمدة ابن بطریق و تداول آن در میان زیدیه»، ترجمهٔ محمد کاظم رحمتی، میراث شهاب، شمارهٔ ۷۴، سال نوزدهم، شمارهٔ چهارم، زمستان ۱۳۹۲ش)، ص ۱۹۵-۲۳۰) اما متأسفانه اجازهٔ مورد اشارهٔ مسوری در آن نیست. شعله در اجازهٔ خود چندین متن اجازه‌هایی را که از مشایخ خود داشته، نقل کرده و در ضمن سخن از مشایخ خود به مرتضی بن سراهنگ مرعشی و آثاری که خود به روایت وی سماع کرده، نیز اشاره کرده و گفته است:

«و سمع المملوک من الشریف السید العالم الفاضل شرف الدین ابی طالب المرتضی بن السید سراهنگ المرعشی الواصل من بلاد الدیلم فی سنة أربع و عشرين و ستمائة ثم مات رحمه الله فی محروس ظفار حماه الله و قبره قریباً من مشهد أميرالمؤمنین عبدالله بن حمزة سلام الله علیه کتاب نهج البلاغة قراءةً و ناولنی کتاب جلاء الأبصار فی الأخبار و کتاب أعلام نهج البلاغة و کتاب السامی فی الأسامی و کتاب الشجرة فی أنساب الطالبیین و خطبة الوداع بتفسیرها العجمی و کتاب المکتفی فی النقض علی من یقول بالإمام المختفی یروی جمیع ذلك یأسناده إلى شیوخه المذكورین فی کل کتاب منها و قرأت علیه کتاب مقرأ عاصم بن ابی النجود الحنات الكوفی الأسدی رحمة الله علیه بروایة حفص بن سلیمان الأسدی رحمة الله علیه...»^۱

اطلاع دیگر دربارهٔ مرتضی بن سراهنگ مرعشی، مطلبی است که سعد الدین مسوری در آغاز نسخه از کتاب عمدة الطالب ابن عنبه آورده است هر چند نسخهٔ حاضر کتابتی از روی نسخهٔ کتابت شده توسط مسوری است (کتابخانهٔ ملت استانبول شمارهٔ ۲۴۴۴، برگ ۳ ب). در نسخهٔ اخیر که تصویر آن به لطف دوست بسیار عزیز سید علاء موسوی در اختیارم قرار گرفت، مرتضی به سراهنگ از حضور خود در عدن به سال ۶۲۲ اشاره کرده و گفته که در روز یکشنبه هفتم شوال ۶۲۲ از کتابت نسخهٔ کتاب ابوالغنائم عبدالله بن حسین زیدی در نسب (تألیف شده در ۴۳۲) فراغت حاصل کرده و در حال سفر به مکه برای ادای حج است

۱. Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "The Literary-Religious Tradition among Yemeni Zaydis (ii): The Case of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Ansī (d. 7th/13th-Century 667/1269)," in: *The Yemeni Manuscript Tradition*, eds., David Hollenberg, Christoph Rauch and Sabine Schmidtke (Leiden, 2015), pp.101-154, esp.p.114, 117, 120,132-133, 144.

(متوجهاً الى الكعبة المقدسة المعظمة).

براین اساس مرتضی بن سراهنگ ظاهراً باید از طریق دریا در سال ۶۲۲ به یمن و بندر عدن رفته و با کاروان های یمنی خود را به مکه رسانده و پس از انجام حج در ۶۲۴ به یمن بازگشته در ظفار اقامت گزیده است (عن ابی الغنائم و من خطه فی هامش کتاب الانساب الذی بخط السید العلامة الجلیل ابی طالب المرتضی بن سراهنگ ابی تراب بن ابی الکرام محمد بن ابی زید یحیی بن علی بن محمد بن ابی الرضی حیدر بن یحیی بن علی بن الحسین سراهنگ / سراهنگ المرعشی الرازی بن حمزة بن الحسن بن الحسین بن علی المرعشی الامیر مساهم (کذا) سادات العراقین بن عبدالله بن محمد بن ابی الکرام بن الحسن الحکیم بن الحسین الاصغر الحلیم بن زین العابدین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم. قال السید المرتضی المذكور فی آخر الكتاب ما لفظه: و وقع الفراغ من انتساخه علی یدی صاحبه العبد المذنب الراجی رحمة ربه ابوطالب المرتضی بن ابی تراب سراهنگ الاشراف بن ابی الکرام محمد المرعشی الحسینی الرازی يوم الاحد السابع من شوال سنة اثنتين و عشرين و ستمائة فی محروس عدن ابین من ارض الیمن حرسها الله متوجهاً الى الكعبة المقدسة المعظمة المشرفة مماها الله تعالی).

عبارت اخیر نشان از آن دارد که مرتضی بن سراهنگ پیش از رجب ۶۴۴ درگذشته است و بر اساس متن اجازه ای که اندکی پیش نقل شده می دانیم که تا ۶۳۷ در قید حیات بوده و پس از مرگ در کنار قبر عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) در ظفار دفن شده است. در عبارت اخیر فهرستی از آثار روایت شده توسط مرتضی بن سراهنگ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

نسخه نفیسی از نهج البلاغه در کتابخانه عبدالرحمان شایم در هجره فله (بنگرید به: عبدالسلام بن عباس الوجیه، مصادر التراث، ج ۲، ص ۸۲) مشتمل بر نهج البلاغه و اعلام نهج البلاغه است که در پایان نهج البلاغه اجازه ای احمد بن محمد بن قاسم اکوع مشهور به شعله به منصور بن مسعود بن عباس که کتاب رانزدش خوانده، آمده است. اهمیت نسخه اخیر در این است که کتابی از روی نسخه مرتضی بن سراهنگ مرعشی است (تم کتاب نهج البلاغه بلطف الله و عونہ فله الحمد و نقل من نسخه بخط السید الشریف الفاضل شرف الدین ابی طالب المرتضی بن سراهنگ المرعشی الحسینی و الحمد لله و صلواته علی سیدنا محمد و آله. یتلوزلک شرح نهج البلاغه إن شاء الله تعالی و هو المعروف بالأعلام). در اجازه اخیر شعله

اشاره نموده که او نهج البلاغه را به روایت مرتضی بن سراهنگ نقل کرده است (سمع هذا الكتاب المسمى بنهج البلاغة قراءة من أوله الى آخره الشيخ الفاضل الكامل منصور بن مسعود بن عباس و حضر السماع الفقيه السيد العالم سليمان بن شريح وأنا أنظر في نسخة صحيحة معارضة بنسخة السيد الفاضل الشريف العالم شرف الدين شيخ العترة الطاهرة التي قرأها عليه و هو المرتضى بن سراهنگ الحسيني المرعشي وأجزت لهما رواية ذلك و لمن أحب من الإخوان أيد الله بهم الدين و كثّره في العالمين و كتب العبد الفقير الى الله أحمد بن محمد الكوع في شهر الله الأصم رجب سنة سبع و ثلاثين و ستمائة و الحمد لله حق حمده و صلواته على رسوله سيدنا محمد وآله و سلامه و هو حسبنا الله و نعم الوكيل). نسخه اخير در میان عالمان بعدی زيدي مورد توجه بوده و بلاغات و اجازت چند ديگري بر آن نوشته شده است.^۱

۱۳. مجموعه‌ای در انساب به کتابت تاج الدين جعفر بن محمد بن زهره فوعی

درباره تاج الدين جعفر بن محمد بن حمزة بن زهره حسینی حلبی فوعی در ذیل شرح حالش به نکات مختلفی اشاره شد، جز آنکه در کتابخانه تیموریه مجموعه ای موجود است که تاج الدين تمام آن را کتابت کرده و مشتمل بر چند رساله در انساب است و به لطف دوست عزیزم سيد علاء الموسوی اطلاعات مهم آن در اختیارم قرار گرفت. مجموعه مشتمل است بر الاصيلی ابن طقطقی که تاج الدين آن را بجر الانساب ذکر کرده و اساساً ظاهراً در میان قدما نسخه های مشجر انساب سادات به بجر الانساب مشهور بوده است؛ نهاية الاختصار - همان کتاب تهذيب الانساب و نهاية الاعقاب است (الذريعة، ج ۴، ص ۵۰۸-۵۰۹) - و قبایل قریش لشيخ الشرف ابوالحسن محمد ابن ابی جعفر محمد عبيدلی (متوفی ۴۳۷). در پایان دورساله از این چهار رساله تاج الدين اشاره ای به مکان و زمان کتابت نسخه کرده است.^۲ وی در پایان بجر الانساب / الاصيلی نوشته است:

۱. Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "The Literary-Religious Tradition among Yemeni Zaydīs (ii): The Case of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Anṣī (d. 7th/13th-Century 667/1269)," in: *The Yemeni Manuscript Tradition*, eds., David Hollenberg, Christoph Rauch and Sabine Schmidtke (Leiden, 2015), pp.1143-147.

۲. تهذيب الانساب عبيدلی بسیار کم نسخه است (بنگرید به: فنخا، ج ۹، ص ۶۱۷-۶۱۸) و از جمله نسخه های آن باید به نسخه شماره ۱۵۱ مجموعه شيخ محمد کاظم معزی دزفولی در کتابخانه مجلس اشاره کنم که حدود یک برگ از آغاز افتادگی دارد و به خطابه عنوان عمدة الطالب ابن عنبه معرفی شده (بنگرید به: محسن

«...و كان الفراغ من كتاب بحر الانساب بعون الله يوم الاثنين رابع عشر شهر الله المحرم الحرام سنة ست وتسعمائة بالمشهد الرضوی علی مشرفه السلام بقلم العبد تاج الدین بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسيني الحلبي الفوعی عفا الله... والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله وصحبه وسلم».

در کتاب آن نیز ختم سلطانی تاج الدین با عبارت «الواثق بذی العزة والقدرة الحسينی تاج الدین جعفر بن محمد بن زهرة» وجود دارد. تاج الدین فوعی در پایان رساله قبایل قریش در اشاره به تاریخ و مکان کتابت نسخه نوشته است:

«...تمّ الكتاب والحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم، بكرة نهار الاحد غرة شهر رمضان المعظم سنة ست وتسعمائة بمدينة تون من خراسان بقلم الفقير تاج الدین بن زهره الحسيني الحلبي الفوعی عفا الله عنهم اجمعين»^۱.

صادقی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۹۱ش)، ج ۳۹، ص ۹۱-۹۲) و همین خطا به فنخا (ج ۲۲، ص ۹۶۷) نیز راه یافته است. البته این مطلب که نسخه اخیر تهذیب الانساب بدون استدراکات ابن طباطبا باشد نیازمند بررسی است. از دوست عزیز سید علاء موسوی که شناخت نسخه مجموعه معزی تذکر او بود، سپاس فراوان دارم.

۱. در کتابخانه مرکز احیاء اسلامی در ضمن نسخه های عکسی به شماره ۳۴۱ مجموعه ای موجود است که علی الظاهر باید از روی مجموعه تاج الدین جعفر کتابت شده باشد و از قضا کاتب نیز یکی از افراد خاندان بنو زهره یعنی سید ابراهیم بن حرب بن محمد زهراوی فوعی است جز آنکه در آخر مجموعه اخیر نسخه عمده الطالب الوسطی را نیز کتابت کرده است. در فهرست بحر الانساب که در حقیقت همان کتاب الاصلی است به کاتب نسبت داده شده است. سید ابراهیم فوعی تاریخ هایی بر صفحات مختلف نسخه نوشته از جمله ۱۴ شوال ۱۰۵۵ که آن را زمان شروع کتابت مجموعه ذکر کرده؛ در پایان بحر الانساب یا الاصلی شنبه ۴ ربیع الآخر ۱۰۵۶ و ظاهراً کل مجموعه را فوعه کتابت کرده است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۳. تصویر این مجموعه در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۵۲۹ نیز موجود است و به همان صورت که در فهرست مرکز احیاء معرفی شده، در فهرست نسخه های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ج ۴، ص ۴۴۶-۴۴۷) معرفی شده است. گزارش های آمده در فنخا (ج ۵، ص ۷۱۴-۷۱۵) در معرفی مجموعه اخیر نیز بر اساس همان اطلاعات آمده در فهرست است. برخی از نسخه های عمده الطالب که در اختیار نسابه های ادوار بعدی بوده، به دلیل حواشی و مطالبی که در نسخه آمده نیازمند بررسی دقیق و کامل است. به عنوان مثال نسخه ۱۷۴۹ کتابخانه ملک توسط نعمه الله بن حمزه عمیدی حسینی نجفی در شانزدهم ذی قعدة ۹۷۴ کتابت شده و یا نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی که در اختیار چند نسابه بوده از جمله سید نظام الدین عبدالقادر که تعلیقات مهمی در حاشیه نوشته و جالب این است که عموم این تعلیقات به همان صورت در کتاب سراج الانساب نیز

می دانیم که تاج الدین سالیانی در ایران بوده و به دلیل علائق خود به دانش نسب به آثار نوشته شده در این حوزه توجه داشته و مجموعه حاضر نشانی است از اینکه تاج الدین در کنار گردآوری اطلاعات مربوط به سادات مذکور در مشجرات و دیدار با نقیبان شهرهای مختلف، به گردآوری و کتابت آثار نوشته شده در نسب نیز اهتمام داشته است. پیشتر از علی بن قاسم موسوی نسابه از خاندان بنو محسن سخن رفت که درباره او در کتابهای تراجم اطلاعی نیست حال آنکه نسابه ای مهم در عصر خود بوده است.

از دیگر نسابه های مهم و نامور امامی در قرن نهم باید به شمس الدین محمد بن علی رضوی مشهور به طاووس الاصر که شهرتش به طاووس الاصر به دلیل آن است که مادرش از سادات آل طاووس حسینی از خانواده سید رضی الدین ابن طاووس بوده است. عمده دانسته های ما درباره طاووس اصغر بر اساس مشجرات موجود در دمشق نزد برخی خاندان های آنجا است. وی تا سال ۸۴۷ در قید حیات بوده است. پدرش نقیب سادات آذربایجان بوده است. دوست عزیزم سید علاء موسوی که آنچه درباره طاووس اصغرمی دانم، به لطف دانسته های اوست، در مکتوبی درباره طاووس اصغر متذکر شدند:

« وقد سافر إلى عدة بلدان في إيران، منها شيراز، وجاء إلى العراق وزار بغداد وربما أقام فيها مدة، وسافر أيضاً إلى بلاد الأناضول، ثم جاء إلى حلب، ولقي السادة بنى زهرة في الفوعة، و رسم لهم مشجرت نسب كبير، عبارة عن بحر أنساب، أودع فيه نسبهم، وفرغ من كتابته سنة ۸۴۵ هجرية، ثم سافر في نفس العالم إلى دمشق وجبل عامل، ودون أنساب بعض سادات جبل عامل ممن رأهم».

دیده می شود که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. درباره سید نظام الدین عبدالقادر نسابه همچنین بنگرید به: سراج الانساب، ص ۹۳، ۱۴۴. درباره نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی از کتاب عمده الطالب که مطلبی درباره نامه شهید ثانی به شریف ابوغا را از آن پیشتر در کتاب شهید ثانی: پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او (مشهد، ۱۳۹۵ش)، ص ۷۳۳-۷۳۴ نقل کرده بودم، این نکته را باید اضافه کنم که مطلب اخیر و اساساً چند برگ آخر نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی به قلم محمد بن علی جباوی که ظاهراً صورت دیگر نگارش محمد بن علی جبائی است، است و او این مطالب را به نسخه افزوده است. درباره جبائی و اهمیت او بنگرید به: شهید ثانی، ص ۷۰۲-۷۰۴.

۱۴. اهمیت کتاب های تراجم در مطالعات تاریخی

از اشکالات مهم در کتابهای تاریخی، توجه کمتر به جزئیات و حواشی مسائل مورد بحث است. به عنوان مثال درباره اعلان تشیع توسط سلطان محمد خدابنده (متوفی ۷۱۶) و واکنش عالمان شیعی به آن به جز اشارات محدودی که در خصوص حضور علامه حلی و شاگردانش در مدرسه سیاره و دربار او آمده، مطالب چندان دیگری دانسته نیست. اما در کنار کتابهای تاریخی منابع مهم دیگری را باید مورد توجه قرار داد و آن کتابهای تراجم نگاری هستند که عموماً مشتمل بر جزئیات بیشتری هستند که در کتابهای تاریخی نمی توان از آنها اثری یافت.

از جمله این کتابها، الوافی بالوفیات تألیف صلاح الدین خلیل بن آیبک صفدی اثر بسیار مهمی است که مشتمل بر اطلاعات ریز و دست اولی از عصر ایلخانی است. صفدی در ذیل شرح حال سلطان محمد بن ارغون بن ابغا مشهور به سلطان خربندا، به نحو موجزی از حوادث ایام حکومت این ایلخان مغول سخن گفته و جالب توجه مطلب نسبتاً مفصلی است که او درباره موضع یکی از عالمان شیعه در خصوص اعلان تشیع توسط سلطان محمد خدابنده اوجایتو آورده است. در گزارش صفدی زمان دقیقی از گرایش اوجایتو به تشیع نیامده اما بر خلاف دیگر منابع که از بازگشت او به تسنن سخن رفته، مطلبی که صفدی آورده دلالت بر این دارد که اوجایتو تا آخر عمر بر تشیع باقی بوده و زمانی اندک پس از آنکه قصد سرکوب مخالفان اعلان تشیع در باب الازج را داشته، در گذشته است. نکته جالب توجه در گزارش صفدی، نقل اشعار جمال الدین ابراهیم بن الحسام فقیه شیعی ساکن در روستای مجدل سلیم از ناحیه صفد است که در ستایش اوجایتو و اعلان تشیع توسط او سروده است. صفدی ظاهراً متن کامل این اشعار را نقل کرده باشد. در بیت سوم این اشعار ابن حسام از اوجایتو به خدابنده یاد کرده و گفته است:

«هذا خدابندا محمد الذی ساد الملوك بدولة غزاء»

تعبیر خدابندا و بحث و جدل در خصوص معنی آن که صفدی خود در آغاز شرح حال سلطان محمد خدابندا اشاره کوتاهی به آن آورده و گفته که معنی آن یعنی بنده خدا است (خدابندا معناه عبدالله و انما الناس غیره و قالو خربندا..). به دلیل استناد ابن حسام جالب توجه است و نشان می دهد که دست کم معنی اخیر باید معقول و صحیح باشد که عالم شیعی در ستایش وی آن را به کار برده و تغییر آن از سوی مخالفان سلطان - یعنی اهل سنت -

که شاه را خربنده نامیده اند، در مقابل آن بوده است. در بخش پایانی اشعار ابن حسام اشاراتی به اقدامات اوجایتوپیس از اعلان تشیع آمده که جالب است. ابن حسام گفته است:

| | |
|---|---|
| «و بسطتَ فيه بذکر آل محمدٍ و غدتَ دراهمک الشریفة نقشُها و نقشتَ اسماء الائمة بعده و لقد حفظتَ عن النبی وصیةً فأبشِرْ بها یومَ المعاد ذخیرةً یا ابن الاکاسرة الملوک تقدّموا | فوق المنابر ألسنَ الخطباءِ باسم النبی و سید الخلفاءِ أحسینَ بذاک النقش و الأسماءِ ورفعتَ قُرباه علی القُرباءِ یحزیکها الرحمن خیر جزاءِ و ورثتَ ملکهم و کلّ علاءِ» ^۱ |
|---|---|



۱. بنگرید به: صلاح الدین خلیل بن آیبک الصفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعثناء س. دیدرینغ (ویسپادن، ۱۹۸۱/۱۴۰۱)، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶. صفدی اشعار علاء الدین وداعی در خصوص ترک شهر رجب به کار رمضان ۷۱۲ و پس از آنکه اوجایتو توانست آن را فتح کند، سروده و در آن خدا بنده را به صورت خربنده به کار برده است، را نقل کرده است که تأییدی دیگر بر گفته اش در خصوص معنی خدا بنده است. وداعی سروده بود:

ماقرّ خربنداعن الرحبة العظمی الی اوطانه شوقا
بل خاف من مالکها اته یلبسه من سیفه طوقا».

بنگرید به: کتاب الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۸۵. مطالب اخیر دست کم نشان از معنی متفاهم از کلمه خدا بنده خربنده در آن دوران - صرف نظر از اینکه شهرت اخیر در اصل چه معنی داشته است - دارد، جالب توجه است. صفدی (ج ۳، ص ۲۲) مطلب مشابه دیگری از یک عالم سنی در باب «القان خربندا» آورده و نام او را به صورت متداول و متفاهم عرفی میان اهل سنت آن دوران ذکر کرده است. البته این مطلب که کلمه مورد بحث ریشه مغولی یا معنی دیگری داشته باشد، مورد انکار نیست؛ شواهد مورد اشاره به معنی متفاهمی از کلمه در آن دوران اشاره دارد که میان شیعیان و اهل سنت متداول بوده است. برای نظرات دیگر درباره خدا بنده بنگرید به: منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان (تهران، ۱۳۸۵ ش)، ص ۲۲۵-۲۲۹. صفدی در ذیل شرح حال ابراهیم بن ابی الغیث جمال الدین ابن الحسام النجاری - در متن چاپ شده البخاری - الفقیه الشیعی المقیم بمجدل سلیم - در متن چاپ شده سلم - اشعار دیگر از ابن حسام نقل کرده است. بنگرید به: کتاب الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۷۹-۸۳.

